

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سال پانزدهم - شماره ۲۶۳

اردیبهشت ماه ۱۳۷۲

صفحه ۱۶

اطلاعیه سازمان بمناسبت اول ماه مه

خجسته باد جشن اول ماه مه

کارگران در سراسر جهان روز اول ماه مه را جشن گرفتند

یکم دستاوردهای مبارزاتی کارگران توسط سرمایه داران ونزول سطح زندگی کارگران ازجمله مسائلی مستندک طی سال گذشت کارگران درهرکشورسرمایه داری بان روبرو بوده اند .
 درایران جایی که حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی با صنایع نظام سرمایه داری عجن شده است ، اگرچه درائت مبارزات کارگران رژیم مجبور شده است روزاول ماه مه را بعنوان روزجهانی

دراول ماه مه لسال نیز مانند هر سال ، کارگران سراسرجهان بایرئائی تظاهرات وجلسات سخنرانی ، جلوه ای ازهیستکی بین - المللی خودعلیه طبقه سرمایه دار رایبه نمایش گذشتند . درعین حال لسال روز جهانی کارگر درشرایطی فرارید که دنیای سرمایه داری دربحران عمیقی فرورفته است وکارگران کشورهای مختلف تأثیرات این بحران را برشرایط کارو زیست خود بخوبی لمس کرده اند . لخرجایهای گسترده ، سلب کام



تحریم ،
یگانه پاسخ توده ها به

مضحکه انتخابات ریاست جمهوریست

انتخابات فرمایشی دوره ششم ریاست جمهوری بیست ویکم خردادماه سال جاری برگزارمیشود رفسنجانی که از مرداد ۸۸در رأس قوه مجریه قراردارد وتالیل خویش رقتست به حفظ و درچنگ داشتن این قوه پنهان نیکنند یگانه فردی بوده است که از چندین ماه قبل نیز آمدگی وکلنیدلتوری خود رلبرای لشغال مجدد پست ریاست جمهوری اعلام نموده است . چنین بنظرمیرسد که جمهوری اسلامی در لحظه کنونی ظرفیت جلبجائی مقام ریاست جمهوری وعواقب احتمالی آنرا ندارد وملححت نظام را عجالتاً در تدلوم وضعیت فطی ببیند . نه رفسنجانی حاضر است ازاین جایگاه

وخامت اوضاع اقتصادی رژیم وتداوم اخراج و بیکار سازی کارگران

نزدیک به ۱۵ سال است که بیک بحران عمیق ومزمین اقتصادی ، تملی شتون وعمره های اقتصادی کشور را دربرگرفته وبرکل حیات اقتصادی رژیم سایه افکنده است . این بحران اگرچه رسته در نظم سرمایه داری حاکم دارد ، لملبدلیل معینی از جمله بحران میلی وخصومیت مذهبی رژیم حاکم ، اختلافات وتضامی

درونی میأت حاکمه دائماً تشدید گشته است ، سال به سال تعمیق بیشتری یافته واکون بسراصل انفجارنیزی رسیه است . این بحران که سالهست بخش هایمختلف اقتصادی - تولیدی را بارکود روبرو ساخته ، عواقب مخرب وزینباربری نیز برای طبقه کارگر بیار

انزوا پیش قیمت نان

و عقب نشینی دولت

افزایش سریع و بی رویه قیمت ملیحاجت روزمره مردم در سال جدید لمری دورازانتظار نبود . سیاستهای ارزی و مالی رژیم کترین تردیدی بر جای نیگذاشت که قیمتا بازهم نسبت به گذشته افزایش خواهد یافت وبرنرخ تورم افزوده خواهد شد . از همان نخستین روزهای سال جدید قیمت کالاها وخدمات مورد نیاز مردم روبه افزایش نهاد . دولت که مستی پیش ادعا کرده بود که مردم نگران نباشند وقتها افزایش نخواهد یافت . خود درزمره اولین کسانی بود که افزایش قیمت ها را آغاز کرد . قیمت بلیط اتوبوس دربرخی مناطق تهران وباره ای از شهرستانها افزایش یافت ودر پی آن افزایش قیمت نان وسروصدائی که بیرلسون آن به راه افتاد .

رفسنجانی واقعیات اقتصادی - اجتماعی را واژگونی میسازد

بدینمنظور اوازام ترفند استناد کردوحتی به دروغ های لشکار توسل گردید تاواقعیات موجود را وارونه جلوه دهد.درزمنه اوضاع اقتصادی وی ادعا کرده "شاخصی های اقتصادی ما بسیارضایع بخش است وهمرحلب نظرمعنی واقعیت میکند که راه

رفسنجانی در پیام نوروزی خود بمناسبت سال جدید به تشریح عملکرد دولت درزمنه های اقتصادی واجتماعی پرداخت او در این پیام تلاش نمودیک ترانزنامه مشت ازفعالتهای دولت اراک دهدو مردم را متقاعد سازد که اوضاع رو به بهبود است ونگران وخامت وضعیت اقتصادی واجتماعی خود درسال جدید نباشند

اطلاعیه

کشتار و ترور ، یگانه سیاست رژیم در برابر مخالفین

یاوروستهای سیاسی

* یزدی از "آزادی عقیده" و "مطلوب و رضایتبخش"

بودن شرایط زندانها سخن میگوید !!

۱۶

* جنگ در بوسنی - هرزه گوین ، مضلی که بورژوازی آفرید

* ترور کریس مانی دبیر کل حزب کونیست آفریقای جنوبی

۱۵

ازمناسبت

نشریات

کدام پرچم ؟ کمونیسم یا سوسیالیسم ؟

۷

۱۲

تحریم ، یگانه پاسخ توده ها به مضحکه انتخابات ریاست جمهوریست

قدرت چشم پوشی کند و نه کس دیگری یافت میشود که در ظاهر هم که شده به رقابت جدی با وی برخیزد. پس از مرگ خمینی ، بالاخره کسانی می‌بایستی مسکن جمهوری اسلامی را به دست می‌گرفتند. در سازهی که در آن مقطع میان جناح بندهای حکومتی بر سر تقسیم قدرت صورت گرفت ، خلفه ای فوراً به جانشینی خمینی برگزیده شد ریاست قوه مجریه نیز به رئیسانی واگذار گردید . مسکن شاه بودیم که انتخابات ریاست جمهوری در آن دوره نیز چقدر مضحک و نمایشی بود . حتی در آن مقطع هم فکرمحظ ظاهر را ننگرند و بجای یک نفر ، تمام کسانی که کاندید ریاست جمهوری شده بودند بنابه تشخیص شورای نگهبان حذف شدند . در آن روزها زمزمه ای مبنی بر کاندیداتوری احمد خمینی هم شنیده میشد . اما بزودی این زمزمه خاموش شد و عملاً رئیسانی یگانه کاندید ریاست جمهوری درآمدند و در کنار اوالت برای خالی نبودن عریضه ، شیبانی ا

تمرکز بخشیدن به قوه اجرائیه ، در آن مقطع به نیاز جاتی رژیم تبدیل شده بود . این نیاز را بحران عمومی و بالاخص بحران حکومتی و غلبه بر آن به رژیم تحمیل میکرد و رئیسانی بدین منظور در رأس قوه مجریه قرار گرفت . امروز اگر چه از جهاتی شرایط تغییر کرده است اما نیاز رژیم بجای خود باقیست . اگر چه حزب الله از ارکان های اصلی حذف شده است ، اما اختلاف و تضاد پایان نیافته است . اختلافات فیالمابین سازش کنندگان دیروزی نیز تشدید گشته و بعضاً نیز امکان بروز علنی یافته است . بحران اقتصادی - سیاسی و اجتماعی نیز تخفیف نیافته بالعکس روزه تمیق بوده است . بنابراین تمرکز بیشتر برای غلبه بر بحران ، اکنون نیز یکی از نیازهای حیاتی رژیم است . بنابراین سهم رئیسانی از قدرت ، کماکان قوه مجریه است و این بار نیز بیست نام وی از صندوق های رأی بیرون نیاید . مقدمات این کار هم از منتهای قبل فراهم شده است . آیت الله غلامرضا رضوانی عضو فقهای شورای نگهبان و رئیس نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری ، طی صدور احکام جداگانه ای ، رسماً اعضاء میثتای نظارت بر انتخابات را در مناطق مختلف تعیین کرده است . بنابراین اهرم شورای نگهبان هم جلافتاب است و تردیدی نیست که این بار هم به نفع منافع ائتلاف حاکم اعمال نفوذ خواهد کرد و مطابق توافقات قبلی بر سر تقسیم قدرت ، ریاست قوه اجرائیه ، به رئیسانی سپرده خواهد شد . این موضوع که این بار هم به یک نفویاتمدادبیشتری اجازه بدهد بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری در برابر رئیسانی ظاهر شوند ، هیچ تغییری در اصل مسأله ایجاد نمیکند . نتیجه اذقیل روشن است .

موضوع تجدید و تداوم ریاست جمهوری رئیسانی و در نتیجه مسخره بودن انتخابات تابدان حد روشن است که حتی پاره ای از روزنامه های رژیم هم بدان اعتراف میکنند . روزنامه سلام ضمن اشاره به این بحث که رژیم قصد دارد شمارش آراء را کمیوتری کند مینویسد "باوضی که پیش میروود چرامیخواهند هزینه بالائی خرج

کمیوتری کردن شمارش آراء انتخابات کنند . خوب از آن هم نتیجه اتراینداند ایفاقت میخوانند خرج کزافی روی دست مردم بگذارند؟" این روزنامه همچنین در یسخ به یک خواننده که خطاب به حزب الله سؤال کرده است "چرا فیکرتلاش در جهت روشنگری و برپاکردن مقدمات اولیه لانتخابات از طرف آن جناح صورت نیگیرد؟" میگوید "باحوالتی که رخ داد چه حذف های گسترده قبل از انتخابات و چه فشار تبلیغاتی در قته گرمرفی کردن کسانی که از زیر تیغ نظارت استصوابی جان سالم ولی رنجوریدر برده بودند حتی در روز لخنر آری . بنیادست کسی بجای یک نفر بطور جدی کاندیدای ریاست جمهوری شود" و بالاخره همین روزنامه در یسخ به خواننده دیگری که میگوید باوجود معلوم بودن نتیجه انتخابات دیگر چه لزومی دارد که اترایرگز انرود مینویسد " اگر چه مثل روز روشن است که در انتخابات ریاست جمهوری رئیسانی بر نه میشود باوجود این طبق قانون اساسی باید انتخابات برگزوار گردنوداره دیگری وجود ندارد" (سلام - ۱۸و۲۶ فوروردین ۷۲ آکایداز است)

بنابراین ماهیت قلابی و فرمالیستی انتخابات ریاست جمهوری حتی بر دست اندرکاران حکومتی هم پوشیده نیست . برای تداوم ریاست جمهوری رئیسانی هم زمینه ها اذقیل فراهم شده و اهرمهای حکومتی آماده اند تا هر جا که لازم شد موانع احتمالی را از سر راه بردارند .

حقیقت آن است که در حکومت اسلامی انتخابات و احترام به آراء ، مردم و نظائر آن منامو منومی ندارد . در حکومت اسلامی ابتدائی ترین حقوق مردم هم لگد مال شده است . در حکومت اسلامی حتی از دمکراسی نوع بورژوازی هم چیزی نیست . دیکتاتوری لجام گسیخته خشن و سمنی ، یکی از وجوهات سیزده مهم حکومت اسلامی است . اگر در یک حکومت پارلمنتاریستی بورژوازی احزاب مختلفی اجازه فعالیت دارند و میتواننند هنگام انتخابات کاندید معرفی نمایند ، اگر در این نوع حکومتها در چارچوب دمکراسی بورژوازی در ظاهر به آراء مردم احترام گذاشته میشود و به آنها حق داده میشود که هر چند سال یکبار تقسیم بگیرند کدلیک از نمایندگان طبقه مستکبره پارلمان راه یابد و یا حکومت را به دست گرفته و آنان را سرکوب نماید ، در حکومت اسلامی این موضوع بکلی متفاوت است . در اینجا آزادیهای سیاسی ، آزادی احزاب و نظائر آن وجود خارجی ندارد . دستارگران و مستگران در حکومت اسلامی نیازی نیببندند که حتی در ظاهر هم که شده به آراء مردم احترام بگذارند . در حکومت اسلامی مردم حق ندارند و نمیتوانند حکومت را به کسی واگذار کنند فردی یا افرادی را برای حکومت کردن انتخاب نمایند چرا که در حکومت اسلامی حق حاکمیت اساساً متعلق به خداست و البته او هم این حق را به بندگان خاص خود واگذار میکند که هم باید از او تبعیت کنند . بنابراین آراء و نظر مردم در این حکومت جایگاهی ندارد و بکلی فاقد ارزش است .

حتی اگر اکثریت مردم و یا همه مردم هم رأی بر واگذاری حاکمیت به شخصی را بدهند ، "اگر این شخص متصل به رأی خدا نباشد بیبوده و باطل است" این که تفکر و روش جاری در حکومت اسلامی است . این یکی از مهمترین ویژگی های حکومت است و در عین حال یکی از تفاوتهای مهم آن با حکومتهای پارلمنتاریستی بورژوازی است .

بنابراین ، مضحکه ، زیننه ترین کلمه و شایسته ترین نام برای آن چیزی است که رژیم اقر انتخابات مینماید . دوره های قبل نیز چنین بوده و نمایشات مضحکی بیش نبوده است و الحق که میان تمام این مضحکه ها ، مضحکه اخیر از همه مضحک تر است . مضحکه ای که مسکن از قبل "تبیجه" و "برنده" اترام میدانند . مضحکه ای که صرفاً بطرف فرمالیته برگزوار میشود . روشن است که این مضحکه نیز ربطی به مردم و منافع آنها ندارد . اگر قرار است نام کسی از مستوقهای رأی بیرون آید که مردم ساله است وی را بیخشناسند و جایگاه وی را در تحکیم حکومت اسلامی میدانند ، اگر قرار است یکدوره دیگر همان کسی رئیس جمهوری باشد که مردم چندین سال است فشارهای طاقت فرسای ناشی از سیاستهای دولت وی را بر دوش میکشند ، بنابراین روشن است که از این نمایش قلابی هیچ نفعی به مردم نمیرسد . مردم طی سالیان حکومت اسلامی و منجمله در دوران ریاست جمهوری رئیسانی ، زیر فشارهای کموشکن اقتصادی و فشارهای سیاسی بسیار شدیدی قرار داشته اند . روز بروز تعداد ز یادتری از فشار زحمتکش به قوتور تبیستی کشانده شده اند و سطح میشت توده های زحمتکش شدیداً تنزل یافته است . رئیسانی نیز همچون دیگر کارگران رژیم جز وعده و وعید چیزی به مردم نداده است . در دوران ریاست جمهوری وی نیز مردم از آزادیهای سیاسی محروم بوده و در بیحقوقی مطلق بسر برده اند .

عملکرد چندین ساله حکومت اسلامی و منجمله دوران چنسماله ریاست جمهوری رئیسانی ، این موضوع را بخوبی برای مردم مسلح ساخته است که در حکومت اسلامی و تداوم آن هیچک از مضللات و گرفتاریهای اجتماعی بدرستی حل و فصل نخواهند شد . بحران اقتصادی - سیاسی تداوم خواهد یافت ، قیمت اجناس و کالاهای مورد نیاز آنها دائماً افزایش یافته و بیش از این افزایش میابد و در یک کلام ، اوضاع روز بروز بدتر میشود ، ممانطور که تاکنون نیز چنین بوده است . آقای رئیسانی هم تاکنون ائتلاف خود را پس داده است و اگر هم در آن اوائل کسی نسبت به او تومی داشت ، اکنون دیگر این توهمات هم فرورخته است . مردم خوب میدانند که وی یکی از معماران اصلی حکومت اسلامی است و از آغاز زوری کار آمدن رژیم ، نقش بسیار مهمی در کنار خمینی و دیگر سران رژیم در سرکوب مردم و نیروهای انقلابی ایفا کرده است . این موضوع مکرر اثبات شده است که برغم اختلافات موجود میان او و یاروای دیگر از سران حکومتی ، برغم وجود اختلاف و تضاد میان جناح های حکومتی ، آنها جلگی در برابر مردم ، در برابر کارگران و زحمتکشان دست در دست هم داشته و دارند . آنها در فکرنجات خود و مناسشان مستند ، وعده و وعید ها و مانورهای ائتلافی رئیسانی را نیز

کلرگران در مصراعو جهان روز اول ماه مه را جشن گرفتند

تحریم

یگانه پاسخ توده ها به

مضحکه انتخابات ریاست جمهوریست

اسلامآزمین رابطه باید فهمید . باینمه اگهنوز هم کسانی پیداشوندکه دل به رفوم هاومعجزات وی بست باشند باید گفت که آنهاپلخوش خیالاتی هستند که خواست هاومتیلات خودرابجای اقدامات وی میگذارند ویاجزو کسانی هستند که هنوز معنای حکومت اسلامی رابلدستی نفهمیده اند . رئیس جمهوررفسجنی بلشویهاومره دیگری نظیر او ، مادامکه به حکومت اسلامی باوردارد ، مادامکه درچارچوب نظام حاکم محدوده مقررات وقولین شرعی وقفی حرکت کند ، در بروی همین پاشنه میچرخد واوضاع به همین شکل - وبنترزان - خواهنبودکه تاکنون بوده است . امازمانیکه بخوهداین چارچوب رابشکنویای خودرافواتر ازاین محدوده بگذارد ، - چیزی که مسودافولادی آترامورد رفسجنی متفی نیباندند - آنگاه علامشروعیت وقانونیت نظامی راکه خود نقش مهمی دربنای آن دلشته زیرسوال برده وبیستی کلیت نظام راتفی کند . لایچه کسی است که نداند بریادولندگان نظام ، درفکرنجات ودولم نظام اند نه نفی آن ؟ اکثریت عظیم مردم ایران بعداز ۱۴ سال این موضوع راخوب فهمیده - انوبه مامیت ارتجاعی وسرکوبگرحکومت اسلامی کلاماً پی برده - اند . گرچه دست اندرکاران رژیم بازهم سناریوی تکراری خودرااجرایکنند وشرکت درانتخابات رافوضه دینی وامثال آن میخوانند . گرچه آنهاپرای کشاندن مردم به پای صندوقهای رأی به مزارویک حبله وتزویرموتسل میسوندگرچه ازهم اکنون کلرگران رابه شرکت درانتخابات تشویق میکنند ودرصفحات اول روزنامه هابایتراهی درشت مینویسندکه "کلرگران باید باتمام قوادراتخابات ریاست جمهوری شرکت کنند" (کاروکارگر ۲۰ فروردین ۷۲ ازسخنان محبوب دبیرکل خانه کارگر) لمانوبه های مردم وویژه کلرگران به این تبلیغات وعولفویسی ها اعتنائی نکرده ونخواستندکرد . حتی اعتراف همین جناب دبیرکل هم این موضوع راتأییمیکند وقتی که درهمان روزنامه میگوید "درانتخابات گذشته مجلس شورای اسلامی کلرگران کم اهمیت بودند وگنند ماچه کاره ایم" ا معنای صریح این جمله آنست که درانتخابات نمایشی شورای اسلامی ، کلرگران به کسانی امثال آقای دبیرکل که آنهاربه شرکت درانتخابات دعوت وتشویق میکرده اند ، حالی کرده اندکه کلرگران ربابین چنین نمایشاتی مسخره کاری نیست ودرواقع دست رد به سینه آنهاواتخاباتشان زده اند .

حقیقت آنست که اکثریت عظیم توده های مردم ایران منتهاست که عملاً حساب خودراازاین حکومت جدا کرده اند . آنان این حقیقت رادریافته اندکه راه نجات نه در"انتخاب" این یاآن فرد به ریاست جمهوری دریک حکومت اسلامی ، بلکه درنفی انقلابی این رژیم وکلیت نظام حاکم است . ازهمین روتربدی نیست که اینبارهم تحریم ، یگانه پاسخ آنهاه مضحکه انتخاباتی ریاست جمهوری است .

درشرایطی روزجهانی کلرگرراجضن گرفت که سرمایه داران آلمانی تحت عنوان " صرفه جوئی برای بازسازی شرق آلمان " تهاجت وسیعی راعلیه حقوق کلرگران سازمان داده اند .

متنی یش سرمایه دلوان آلمانی ، قوادردادی را که با اتحادیه های کارگری امضه کرده بودند وطن آن متعدد شده بودند دستمزداکلرگران شرق آلمان رابا ۲۷/۵۰ درصدافزایش بسطح کلرگران غرب آلمان بوسانند ، یگانه فسخ نموده بودند ولین فسخ یگانه قوادردلازسوی سرمایه داران ،اعتصابات کارگری گسترده - ای رادرشرق آلمان بنببال داشت . کلرگران غرب آلمان نیز تمهید کرده بودند درصورتیکه سرمایه داران فسخ یگانه قوادردلریس نگیرند ، دست به اعتصاب خولمنزدند . طبقه کارگرآلمان تظاهرات اول ماه مه لسمال رادرپطن این کشاکش حاد بسرمایه داران برگزارکرد . این تظاهرات بروال مرصاله دربرلین به درگیری میان نیروهای چپ وجویانات نوفولتست انجامید .

کلرگران وزحتکشان کویانیز که طی چندسال اخیر از جانب لپریالیستها ودررأس آنان لپریالیسم آمریکاتحت محصره قولرگفته اند ، بلریائی تظاهرات بلشکوهی درهاواناوسایرشهرهای کویاضن لپرازمیستی باکلرگران سراسرجهان برعزم رلسخ خود دردفاع ازانتخاب دستاوردهای آن تأکید نمودند .

برگزاری مراسم اول ماه مه تنها محدود به این کشورها نبود ، درتمام پنج قاره جهان دراغلب کشورها ، کلرگران ازطریق راهیسانی وتظاهرات ، میتینگ ، سخنرانی وجشن وسرود روز هیستکی خودراجشن گرفتندوقدرت متحداردوی کار را دربرابردوی سرمایه بنمایش گذاشتند .



سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
(اردیبهشت ۱۳۳۲)

کلرگرتحلیل رسمی اعلام کند ، لاماکلرگران ازبرگزاری مستقل مراسم اول ماه مه محرومند . روزاول ماه مه لسمال ، کلرگران ایران که ازمجموعه جهات اقتصادی ، اجتمالی وسیاسی تحت فشارهای متعددی هستند ، بللیل سرکوب وحققان حاکم برجلمه نتوانستندبلریائی مستقل مراسم اول ماه مه مطالبات وخواستهای خودرااعلام کنند وناگزیروشنند اول ماه مه رابروال سالهای قبل درجمعهای کوچک وبصورت مخفی باینمه مخفی برگزاینند . مراسم فرمایشی اول ماه مه نیز که توسط انجمنهای اسلامی سازماندهی شده بود وطن آن اعضای انجمنهای اسلامی کارخانجات برای "بزرگداشت" اول ماه مه به مقبره خینی رفتند ، همچنین مراسم نمایشی خانه کارگرکه نمایندگان شوراهای اسلامی درآن گردلمنه وباردیگرحمایت خودرااز رژیم اعلام دلشتند ، ازسوی کلرگران به هیچ روی موردستقبال قولرنگرفت چراکه کلرگران منتهاست صف خودراازاین تشکلهای ارتجاعی جداکرده اند .

درسایر نقاط جهان که کلرگران حداقل ازآزادی تظاهرات ومیتینگ برخوردارند ، بلریائی میتینگ هاوتظاهرات به بیان اعتراضات خودوطرح خواستهایشان پرداختند . ازجمله درروسیه که تحت تأثیر تحولات چنسمال اخیروضعیت طبقه کارگریشدت وخیم سه ، بیکاری ، کاهش شدیدسطح زندگی وععم اعتناجهه آینهه ، کلرگران رازر هوسودرچنبه خود گرفته اند ، تظاهرات اول ماه مه به درگیری شدیدمان تظاهرنکنندگان ونیروهای سرکوبگریلیس بارتنس انجامید . درمسکو تظاهرنکنندگان که قصدداشتندبه سنت مه ساله مراسم اول ماه مه رادرمیدان سرخ بریاکنند ، درنزدیکی میدان سرخ باامانتت پلیس روبروشنند . دردرگیری شدید میان تظاهرنکنندگان وپلیس حداقل ۲۰۰ تن کشته و بیش از ۳۰۰ تن زخمی شدند .

درکره جنوبی ، کلرگران عظیم ترین تظاهرات کارگری طی چهل سال گذشته رابگزارکردند همهاروزتن ازکلرگران درخیابانهای سنول به راهیسانی پرداختندوباطرح خواستهاوتطالباتشان ، قدرت متحد خویش علیه سرمایه داران رابه نمایش گذاشتند .

در اسپانیا بسعوت اتحادیه های کارگری تظاهرات طبیبی درمادرید یلیخت این کشور برگزارشد . کلرگران اسپانیائی دراین تظاهرات خولهان حفظ سطح زندگی خود ، توقف اجولها وایجاد اشتغال برای کلرگران بیکارشدند . آنان همبیدکردنددرصورتیکه به خواستهایشان پاسخی داده نشود ، دست به یک اعتصاب عمومی خواهند زد .

درفرانسه تظاهرات اول ماه توسط دوستیکای C . G . T وابسته به حزب کمونیست فرانسه و C . F . D . T وابسته به حزب سوسیالیست برگزارشد . کلرگران فرانسوی طی این تظاهرات مطالبات خویش رالمطرح نمودند .

درآلمان کلرگران درشهرهای مختلف به دعوت اتحادیه های کارگری دست به تظاهرات زدند . لسمال طبقه کارگرآلمان

رفسنجانی و اقییات اقتصادی - اجتماعی را واژگونه میسازد

درستی انتخاب شده است. و برای اینکه پشتوانه محکمی برای ادعای خود موجود آورده ذکر یک رشته آثار پرداخت و گفت: "تولینخالص ملی رشدی در حدود ۱۰ درصد نشان میسر میاید گذاری که شاخص مهمی است در حدود ۱۲ درصد دارد کسری بودجه که آتی مزمین در اقتصاد ملی بود در سال ۶۷ بیش از ۵۰ درصد بودجه ماستراض داشت که خوشبختانه در بودجه لاسال، ماصلا کسری بودجه نداشته و بین هزینه ها و درآمدها تعادل داریم." "تفنیکی وضع مناسبی در اقتصاد در حال حاضر در صادرات ماکه سخت دچار رکود بود کلاسی نبود که صادر کنیم رشد کلاً مطلوبی دارد و روز افزون است"

نخست این ادها را مورد بررسی قرار دهیم. اکنون متنی است که رفسنجانی در همسخنرانی و صلح ای از ۱۰ در صد رشد در تولید ناخالص ملی سخن میگوید و آنرا بعنوان دلیلی بارز بر مثبت بودن کارنامه خود در زمینه اقتصادی معرفی مینماید درست است که در یک کشور سرمایه داری که دارای وضعیتی تقریباً عدلی باشد شاخص رشد تولید ناخالص ملی یکی از شاخص های مهم تعیین اوضاع اقتصادی است اما در ایران که کلاً طی چند سال گذشته با یک اقتصاد از هم گسیخته روبرو بوده و بخش قابل ملاحظه ای از درآمد ملی وابسته به نفت می باشد اشاره به رقم رشد در تولید ناخالص ملی، مستقل از دیگر اقییات و شاخص های اقتصادی چیزی را اثبات نمیکند و در حقیقت چیزی دیگری برای سربویش گذشتن بسیاری از حقایق و کمات واقعیتها نیست. گروه ۱۰۰ درصد رشد را واقعی تصور کنیم، آنوقت باید به این حقیقت اشاره کرد که چند درصد رشد مثلاً در محصولات کارخانه ها و مسات تولیدی که متناها با ظرفیتی کتر از ۵۰ درصد تولید یکرند باین تاراج دادن ثروتهای متعلق به مردم امثال نفت که یکی از ارقام اصلی در محاسبات دولت است دست آوردی محسوب میشود تازه اگر این واقعیت را هم نادیده انگاریم که این باصطلاح شعبه قیمت میلیاردها دلار برمی بین المللی و تسهیلات متعدد رای سرمایه داران داخلی و بین المللی برای استثمار توده های ارگرویه یغا بودن ثروتهای کشور برست آمده است بهتر بود ثواب رفسنجانی حجم تولید ناخالص داخلی را بقیتهای واقعی ۱۵۱ سال پیش مقایسه میکرد و در جمعیت را هم منظر قرار بداد و آنگاه در مورد رشد تولید ناخالص داخلی سخن میگفت اینهمه و برغم تمام ادعاهای رفسنجانی، واقعیتهای موجود حاکی ست که همین باصطلاح رشد چند درصدی هم طی سال گذشته کاهش فته و بار دیگر رکود در تولیدات حاکم میگردد ارگانهای اقتصادی رژیم هنوز لرقام و آمار دقیق مربوط به سال ۷۱ را منتشر نکرده. اما اخبار و گزارشاتی که جست و گریخته در مطبوعات رسمی رژیم بچاپ میسر حاکی از کاهش تولیدات و رکود در صنایع است. گزارش اقتصادی سال ۷۰ سازمان برنامه و بودجه که اخیراً انتشار

یافته حاکی است که حتی در سال ۷۰ در برخی رشته ها کاهش محسوس تولیدات وجود داشته بخوی که تولید ذغال سنگ ۱۱/۵ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافته و در بخش کشاورزی در درصد یک درصد کتر از حداقلی است که بیش بینی شده بود. رفسنجانی همچنین دریام خود تعادل بودجه را بعنوان یکی دیگر از دست آوردهای کلیته خود معرفی میکند و بر آن بعنوان یک دست آورده مهم انگشت میگذارد اینکه از میان رفتن کسری بودجه و حصول به نوعی توازن میان هزینه ها و درآمدها برچه لاسی صورت گرفته و تا چه حد غیر واقعی است بهر کس که اندکی به مسائل اقتصادی آشنائی داشته باشد روشن است. اگر بحسب معیارهای اقتصاد بورژوازی هم باین مسئله برخورد شود روشن است که رسیدن به تعادل و توازن بودجه در صورتی امکان پذیر است که با افزایش واقعی در تولیدات صورت گرفته باشد که در نتیجه آن بطور واقعی درآمدها افزایش یافته باشد و میدانیم که چنین چیزی صورت نگرفته است و باینکه باید از اقلام هزینه های دولتی کاست شود که باز هم در این مورد نه تنها کاهش صورت نگرفته بلکه افزایش هم داشته است بیس چگونگی وی باین باصطلاح تعادل دست یافته است؟ پاسخ روشن است: از طریق کاهش نرخ برابری پول کشور به نسبت ارزهای خارجی، یعنی کاهش ارزش پول، دامن زدن به رشد تورم و در یک کلام تحمیل تمام بار برمی وورشکتگی مالی دولت بر دوش توده های زحمتکش بر این مبنای رفسنجانی میتواند ادعا کند که کسری بودجه را ظاهر از میان برداشته، حتی فراتر از آن میتواند ادعای افزایش درآمدها را داشته باشد چرا که هم اکنون دلاری که در بودجه بر مبنای نرخ ۱۰۰ تومان محاسبه شده بود به قیمت ۱۶۵ تومان بفروش میسردها میبریم اینک این سیاست فشار کمر شکنی را به مردم تحمیل میکند و بهر رشتورم دامن میزند معنادار نمیتواند به کسری بودجه واقعی پایان بخشد و رژیم را از ورشکتگی مالی نجات دهد چیزی نخواهد گشت که مسئله کسری بودجه بار دیگر در امدادی عظیم تر خود نشان خواهد داد اما منحصک ترین ادعای رفسنجانی بهنگام ارائه تراز نامه فعالیت اقتصادی دولت اشاره وی به رشد کلاً مطلوب صادرات بود البته وی جرأت نکرد که در این زمینه هم به ذکر امارات و ارقام بپردازد چرا که حتی ارقامی که از سوی دستگاههای دولتی ارائه شده کتب ادعاهای اوراثبت میکنند باین بر این صرفاً باین اکتفا نمود که بپرونی تمام از بهبود وضع صادرات و رشد کلاً مطلوب آن سخن بگوید بی پایه بودن ادعاهای او قبل از هر چیزی استناد به این واقعیت روشن میگردد که قرار بود مطابق پیش بینی های برنامه پنجساله اول صادرات غیر نفتی در سال ۷۰ از ۲ میلیارد دلار متجاوز باشد اما حتی بر طبق آمار غیر واقعی رسمی هم این رقم به ۲/۵ میلیارد دلار نرسیده است. بالعکس بر حجم واردات افزوده گردید و در عرض سال ۷۰ رقم واردات به حدود ۲۸ میلیارد دلار

رسید و اقییات هانگلی عربی را ترمیمشوند که به تراز نامه بازرگانی بین المللی رژیم در سال ۹۲ نظری بیافکنیم بر طبق ارقامی که حتی در مطبوعات رسمی رژیم انتشار یافته است در سال ۹۲ میزان صادرات ایران به شش کشور صنعتی بزرگ جهان بیش از ۴۰ درصد کاهش یافت، اما در همین سال میزان واردات از این کشورها یک سوم افزایش یافت و بهین طریق تراز منی بازرگانی ایران باین شش کشور به ۲۰ برابر افزایش یافت. ارزش صادرات نفت به این شش کشور که در ۱۹۹۱ متجاوز از ۱۰ میلیارد دلار بود در ۱۹۹۲ به ۶/۱۸۶ میلیارد کاهش یافت. بالعکس ارزش صادرات این کشورها که در سال ۹۱ کمی بیش از ۹ میلیارد دلار بود در ۱۹۹۲ به بیش از ۱۲ میلیارد دلار افزایش یافت. باین مناسکری تراز بازرگانی که در سال ۹۱ ۳۴٪ / میلیارد بود در سال ۹۲ به ۱۵۴ / ۶ میلیارد دلار رسید یعنی ۳۰ برابر شد.

در این میان ارزش واردات رژیم از ایران که در ۱۹۹۱ ۵/۸۷ میلیارد دلار بود در ۱۹۹۲ به ۲/۶ میلیارد کاهش یافت لآن هم که به ۲۱ / ۱۸ درصد افزایش، ۵ میلیارد دلار کلا به ایران صادر نمود میزان واردات خود را با ۱ / ۳۴ درصد کاهش نسبت به سال قبل به ۱ / ۱ میلیارد دلار تقلیل داد. باین اقییات تنها یک آتم وقیح امثال رفسنجانی میتواند از بهبود اوضاع و رشتن مطبوعات بازرگانی بین المللی سخن بگوید حال که وضعیت وخیم صادرات رژیم روشن شد. بیسیم که این کسری تراز بود تها به چه مناسک؟ باین مناسک که مردم ایران باید بار برمی های رژیم را بر دوش بکشند فشار دیگری را متحمل شوند در عین حال این کسری تراز بازرگانی و ناتوانی رژیم در پرداخت بدهیهای خود تاثیرات سوئی بر دیگر عرصه های اقتصاد جامعه بچای خواهد گذاشت و به رکود دامن خواهد زد و بالاخره دست آخر هم باید نفت و دیگر منابع و امکانات کشور توسط انحصارات بین المللی به تاراج برده شود تا این تراز منی بهبود یابد.

ادعاهای رفسنجانی در همین حد که گشته شد متوقف نمیگردد وی در عرصه اجتماع نیز ادعاهای عجیب و غریب و غرض و طوبولی دارد و در این عرصه نیز همه جا بهبود مطلوب و اوضاع رضایت بخش را میبیند از جمله اینکه وی ادعا میکند که "در بخش فرهنگی و آموزش از لحاظ کمی و کیفی در تحقیقات در همه رده های تحصیل از سود آموزی تا مراحل عالی دانشگاهی شاهد رشتن مطبوعات هستیم" وی مدعی است که "یکاری نرخ مناسبی پیدا کرده است. تعداد زیادی از افراد بیکار شغل گرفته اند. بیسوادی و عدم بهداشت و مشکلات محیط زیست سخت مورد توجه بوده است که باز هم ادامه خواهد یافت" و سرانجام ادعای فراتر از همه ادعاهای دیگر مبنی بر اینکه "توزیع ثروت که حتی بعد از انقلاب روند ناطوبی داشت و بیشتر به نفع طبقات پردرآمد بود بست عادلانه تر شدن حرکت میکند که این از لحاظ عدالت اجتماعی برای مابیان پر ارزش است"



اطلاعیه سازمان بمناسبت اول ماه مه خجسته باد جشن اول ماه مه

کارگران مبارز!

جشن اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران پنج قاره سرسرجهان فرارسیده است. در این روز میلیونها کارگر کشورهای سرسرجهان زهرنژاد چون تنی و اجدبخیا بانها میریزند و با برپائی جشن و سرور، راهیمائی و تظاهرةا تقدرت متحد اردوی کار را در برابر سرمایه و تمام مرتجعینی که از نظم طبقاتی ستمگرانه و استثماری سرمایه داری دفاع میکنند، بنمایش میگذارند. جشن اول ماه مه تجسم بیداری میلیونها کارگری است که بمنافع مشترک خود در برابر دشمنی و اجدکه همانا طبقه سرمایه داری و رجهانی و نظام سرمایه داری بین المللی است. آگاهیه یافته و با برپائی مراسم اول ماه مه یکبار دیگر نشان میدهند که با نظم طبقاتی سرمایه داری، نظامی که بر استثماری و ستم مبتنی است هیچگونه سرسرازشی ندارد و خواه ستاراجامه ای هستند که در آن ستم و استثماری افتاده باشد و همه آحاد جامعه بعنوان انسانهای آزاد و برابر در رفاه و خوشبختی و شادکامی بسربرند. کارگران ایران نیز که جزئی جدائی ناپذیر از ارتش بین المللی کارگران سرسرجهان محسوب میگرددند و رای همان اهداف و منافع هستند که کارگران دیگر کشورهای جهان، در اول ماه مه همبستگی خود را با کارگران سرسرجهان علام میدارند. این در حالی است که رژیم مذهبی پادشاهی در ایران با سلب ابتدائی ترین حقوق کارگران و زحمتکشان ایران، این حق را از طبقه کارگران ایران سلب نموده که با برپائی تظاهرةا و راهیمائی های ویژه اول ماه مه، روز همبستگی خود را علنا و آزادانه جشن بگیرند. این تنها یک جنبه از ستم و فساد رومی حقوقی است که مرتجعین حاکم بر ایران به طبقه کارگران ایران تحمیل نموده اند. کارگران ایران از جمیع جهات در معرض ستم و فشار طاقت فرسائی قرار دارند. تنها، اشاره ای گذرا به این حقیقت کافی است که هیچگاه تا به امروز شرایط مساوی و معیشتی کارگران تا بدین حد وخیم نبوده است. اکنون چندین سال مداوم است که سطح معیشت کارگران سیری نزولی را طی کرده است. در حالی که روز بروز قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره کارگران افزایش یافته است، افزایش دستمزدا سمی آنچنان ناچیز بوده که حتی نتوانسته است ثبات نسبی دستمزدها را به نسبت رشد تورم حفظ کند، نتیجتا سال به سال دستمزدها واقعی کارگران کاهش یافته بنحوی که امروز وضعیت زندگی کارگران در مقایسه با ده سال پیش وخیم تر و خراب تر شده است. این واقعیت حاکی از وخامت مطلق وضعیت کارگران و فقیرتر شدن روز افزون آنهاست.

کارگران مبارز ایران!

در شرایطی که وضع روز بروز وخیم تر میشود و تمام شواهد موجود حاکیست که امسال اوضاع سیاسی و خیم تر از سال گذشته و سالهای پیش از آن خواهد بود، راه دیگری جز تشدید مبارزه برای مقابله با این شرایط وخیم و افسار نیست. این مبارزه هم برای اینکه بتواند نتیجه قطعی برسد لازم است تا شکل کارگران است. بدون شکل و اتحاد هیچ پیروزی پایداری وجود نخواهد داشت. لذا هر گام و واقعی در جهت بهبود اوضاع عیب تشکل نیا زمینداست. این واقعیتی است که در ایران، تحت حکومت اعدا و سرکوب جمهوری اسلامی آزادی تشکل وجود ندارد. اینهم واقعیتی است که آزادی تشکلهای مستقل طبقاتی کارگران جزئی از یک مسئله عمومی تر یعنی کسب آزادی سیاسی است یعنی برای بدست آوردن آزادی تشکل، باید آزادی سیاسی را بدست آورد و در ایران کسب آزادی سیاسی بدون سرنگونی جمهوری اسلامی محال است. معذرا نمیتوان با انتظار سرنگونی جمهوری اسلامی نشست. هم پیشبرد مبارزه روزمره و هم پیشبرد مطالبات اساسی تر، از جمله کسب آزادیهای سیاسی ایجاب میکند که کارگران از هم اکنون برای متشکل شدن تلاش کنند، و آن اشکالی از تشکل را که بتواند در شرایط موجود دوام آورد ایجا دنماید. این تشکل در وضعیت موجود کمیته های مخفی کارخانه است. لذا پیشبرد مبارزه موفقیت آمیز مستلزم اینست که کارگران در کمیته های مخفی کارخانه متشکل شوند.

رفقای کارگر! متشکل شوید!

برای اینکه طبقه کارگر بتواند یک مبارزه متشکل را برای تحقق مطالبات روزمره و فوری خود پیش ببرد، برای اینکه بتواند متحد و متشکل در جهت سرنگونی رژیم و تحقق مطالبات اساسی تر اقدام نماید، برای اینکه بتواند مبارزه خود را در جهت اهداف سوسیالیستی خود پیش ببرد، راه چاره دیگری در پیش نیست مگر اینکه در هر کارخانه و کارگاه، در هر موسسه ای که کارگران حضور دارند در کمیته های مخفی کارخانه متشکل شوند و در هر کارخانه که این کمیته ها تشکیل شده است، فعلا لانه در این کمیته ها شرکت نمایند. این البته نا فی تشکلهای دیگر نیست. باید از هر وسیله ممکن، از هر تشکل علنی و نیمه علنی، قانونی و غیر قانونی که اندکی هم به متشکل شدن کارگران یاری رساند استفاده کرد. تشکل یگانه سلاح پرولتاریاست.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ضمن تبریک فرارسیدن روز اول ماه مه به عموم کارگران، کارگران ایران را به متشکل شدن در کمیته های مخفی کارخانه برای پیشبرد یک مبارزه متحد و متشکل علیه رژیم جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار فرامیخواند.

زنده باد اتحاد همبستگی بین المللی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و دو

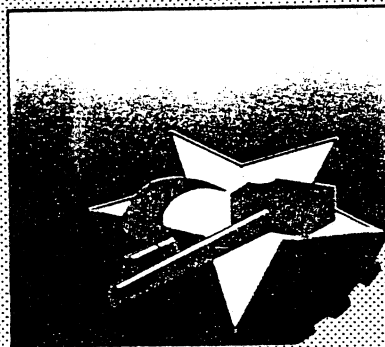
رفسنجانی واقعیات

تفصلاً و تکیه مردم این اظهارات رفسنجانی را شنیدند با خود گفتند که واقعا رومیخواهستاد رفسنجانی مثل ایران که اوضاع آموزش بهداشت مسکن محیط زیست اشتغال و غیره در اوج و خلعت است و بیعدالتی و شکاف میان فقرو ثروت بیداد میکند آدمی پیدا نشود همه حقایق را او رفته معرفی کند.

آیا امروزه کسی پیدا میشود که از وضعیت سلف بلر بهداشت و درمان آموزش و فرهنگ محیط زیست و غیره در ایران بی اطلاع باشد مردم ایران بل چشم خود میبینند که وضعیت بهداشت روز به روز خیم تر و بدتر شده و از حداقل امکانات در این زمینه بی بهره اند. در نتیجه همین مسئله است که هر سال صدها وزارت از مردم بلعت عم و وجود امکانات بهداشتی جان میسپارند. بیماریهای واگیردار حتی آنها که در گذشته ریشه کن شده بودند دوباره سر و گله شان پیدا شده است. هر کسی که به محیط های کاربوئیژه مراکز تولید راجوع کند میبیند که حداقل مقررات و استانداردهای بهداشتی رعایت نشود و کارگران لطعات سنگینی را از این بابت متحمل میگردند و وضعیت درمان هم بر کسی پوشیده نیست. عموم مردم از خلعت روز افزون وضعیت درمان میانند که بید بیمارستان و درمانگاه کمبود دارد و بیالاخوه گرانی هزینه های درمانی بر هر آدم نا آگاهی هم روشن است. اوضاع در زمینه آموزش و پرورش هم بر کسی پوشیده نیست. جمعیت کشور بایک نرخ رشد بالا سال به سال افزایش میابد لامل کمالات آموزشی پیوسته محدودتر میگرددند مدرسه بعد کافی وجود ندارد نه معلم و نه امکانات دیگر. محیط آموزش مدام سیر نزولی راطی میکند و گرانی هزینه های آموزشی سال به سال گروهی دیگر از فرزندان زحمتکششان را از آموزش و سواد محروم میکند بنابه ادعای سازمانهای بین المللی ایران در زمینه تعدادی سواد دان جزء چند کشور صد درصد قبول است در مورد آلودگی محیط زیست هم نیازی به بحث نیست تهران جلوجشم میلیونها مردم است حال ادعای رفسنجانی را در مورد کاهش تعداد بیکاران مورد بررسی قرار دهیم چنین بنظر میرسد که این ادعای بزرگوارش اقتصادی سال ۷۰ سازمان بر نامه و بودجه است که طی آن گفته شده است در سال ۶۸ ۲۳۱ هزار خرد ۶۹ ۴۰۸ هزار و در سال ۷۰ حدوداً ۴۵۲ هزار فرصت شغلی جدید کشور بوجود آمده است. این گزارش میافزاید که تعداد شاغلین در سال ۷۰ به ۱۲/۶۴۱ میلیون نفر رسید بیکاری از یک میلیون و نهصد و هشتاد و هشت هزار و ۱/۹۵۱ میلیون و نوزده بیکاری از ۱۴ درصد به ۱۳/۴ درصد کاهش یافت. البته گزارش سازمان بر نامه و بودجه در این زمینه سکوت میکند که چه تعداد فرصت های شغلی طی این دوره از بین رفته است و چه تعداد بیکار شده اند. مجال تا از این مسئله میگردیم و خود گزارش را مورد بررسی قرار میبیم ارقامی که گزارش سازمان بر نامه و بودجه ارائه مینماید ناپایدار و غیر واقعی است چرا که آنها بستی بر آمار سر شماری سال ۶۵ هستند که کلاً واقعی و غیر واقعی اند. در سال ۶۵ تعداد بیکاران ۱/۸۱۹ میلیون و در صد بیکاران ۱۴/۱ درصد اعلام گردید در این سال جمعیت بالای ده سال نزدیک به ۳۳

میلیون نفر بوده است. اما جمعیت فعال تنها ۱۲/۸۲۰۰۰۰ میلیون ها و ننگین خود در رژیم اش از هیچ ذکر شده است که نشان نمند غیر واقعی بودن رقم اعلام شده است. دروغی فروگذاشتند که ادعای فو اتر از این چرا که حتی شامل نیمی از جمعیت ۳۳ میلیون بالای ۱۰ سال رداشته باشند از جمله اینکه ادعا کنند توزیع ثروت به سمت عادلانه نشود حال اگر بحسب سیاره های خود رژیم نیز جمعیت فعال تر شدن حرکت میکند اینجادیگر مابلا دروغهای گویلی روزی راهمان ۱۳ میلیون و ۸۲۰ هزار نفر کیم بازم تعداد بیکاران رقمی مستقیم بزرگتر از این نشود دروغ گفت و حقایق را واژگونه نشان داد. هر آدم منصفی که در مورد اوضاع ایران قضاوت کرده است. بر این حقیقت انگشت نهاده که در حالیکه روزی روز وضعیت زندگی اکثریت عظیم مردم وخیم تر شده و آنها به فقر و فلاکت غیر قابل متجاوز از ۱/۵ میلیون کسانی هستند که در زمه مشاغل طبقه بندی شده نیستند یعنی کسانی که دارای شغل کذب اند بیکاری که میگردد و شغل و ملشین شونی و کارهایی از این دست میکنند در زمه این شاغلین به ثبت رسیده اند. این رقم هم حدوداً درصد جمعیت فعال است. اگر این ۱۱ درصد را به ۶ درصد فوق الذکر بیافزاییم در صد بیکاران در سال ۶۵ به ۳۰ درصد خواهد رسید. اما گزارش سازمان بر نامه و بودجه بنای محاسبه خود راهمان رقم ۱/۱۴ درصد را میبندد که کلاً غیر واقعی است. از این واقعیات که بگذریم با واقعیات دیگری روبرو میشویم: طی چند سال گذشته یعنی از سال ۶۵ بعد حدود ده میلیون تن دیگر بر جمعیت کشور افزوده شده و اکنون جمعیت ایران به ۵۸/۱۱ میلیون رسیده است. اگر این واقعیات منظور قرار گیرد بر طبق همان معیارهای آمار گیری رژیم که سازمان بر نامه و بودجه بنای محاسبه خود را بر آن قرار داده است. اکنون میباید جمعیت فعال رقمی بیش از ۱۵ میلیون باشد. حال اگر کارگران اصلی و هر دست فروش و سیگار فروش دوره گرد را هم شاغل بحساب آوریم بازم با رقمی در حدود ۲/۵۵ میلیون بعنوان بیکار روبرو میشویم که ۱۷ درصد است و نه ۱۳/۴ درصد. بنابراین باین محاسبه هم روشن است که تعداد بیکاران نه کاهش بلکه افزایش یافته است و رفسنجانی در این مورد هم دروغ میگوید و ادعاهای وی غیر واقعی است. اما آلمی که برای فریب توده

تقویم سال ۱۳۷۳



کویتک و داس سرخ و میدان انقلاب

تاکاخ دین و بیخ ستم را بر افکنیم

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

رفسنجانی واقعیات رفسنجانی اش حتی در مقایسه با ۱۵ سال پیش بدتر شده است. فقره یک پدیده همه گیر تبدیل شده و فقر مطلق واقعیات غیر قابل انکاری است که جامعه ما را در روزی از روبروست. بلی در حالیکه سرمایه داران و ملاکین سران و وابستگان دستگاه دولتی روز بروز تر و تنگتر شده و بر حجم ثروتهای افسانه ای خود اندوخته. اند اکثریت بسیار عظیم مردم مدام فقیرتر شده اند. این است واقعیات جامعه ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و لامل رفسنجانی و نه آنچه که وی ادعا میکند. بهر و رفسنجانی بهمین دروغها و ادعاهای غیر واقعی اکتفا میکنند بیهوده اوضاع سیا سی نپیرد از چرا که اگر به این مسئله هم میرد اذت دیگر معلوم نبود چه اراجیفی بر زبان میآورند چه میتوانست بگوید در مقابل این مسئله که در ایران میلیونها تن از مردم از ابتدائی ترین حقوق سیاسی محروم اند از آزادی سیاسی و چونند لارد کوچکترین اعتراض بیرحانه سرکوب میشود و غیره. کارنامه رفسنجانی و رژیم اش یعنی رژیم جمهوری اسلامی در تمام عرصه های اقتصادی اجتماعی و سیاسی سیاه و ننگین است. او هر ادعائی میخواند که بدهد و واقعیات بر مردم ایران روشن شده است و او به هیچ طریقی نمیتواند نظر مردم را نسبت به این رژیم تغییر دهد.

از میان فشاریات

* کدام پرچم؟ کمونیسم یا سوسیالیسم دگرگونی؟

در شماره ۱۰۳ نشریه "راه کارگر" ارگان "سازمان کارگران انقلابی ایران" (راه کارگر) بیانیه ای منتشر شده است با اضاء راه کارگر، سازمان فدائی و شورایی عالی در ارتباط با مباحث وحدت میان این سه سازمان. تا آنجائی که نفس مسئله وحدت مطرح است امری مربوط به خود این سازمانهاست. اما از آنجائی که این بیانیه حاوی مسائلی و ادعاهائی است که دیگر مربوط به این سه جریان نبوده بلکه به کل جنبش مربوط میگردد لذا ضروریست که اصلی ترین نکات این بیانیه مورد نقد و بررسی قرار بگیرد.

در این بیانیه پس از یک مقدمه مبانی وحدت این سه جریان مطرح میگردد و قبل از هر چیز گفته میشود که "مسائلمانی کمونیستی و کارگری هستیم که مضمون اصلی فعالیت خود را ایجاد پیوند همه جانبه با کارگران و زحمتکشان و شرکت فعال در مبارزات جاری آنها و هدایت این مبارزات در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم میدانیم."

آنچه هم که این بیانیه را مجادله انگیز میکند در واقع همین جمله و همین ادعاست. بیانیه از اینجا آغاز میکند که این وحدت قرار است برای ایجاد یک سازمان کمونیستی و کارگری انجام بگیرد. و این "سازمان کمونیستی و کارگری" میخواهد برای سازمانی رهبری مبارزات کارگران و براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم مبارزه و تلاش کند. اما این هنوز یک ادعاست که نیازی به اثبات دارد، چون هنوز چیزی که اثبات کند این یک ادعای واقعی است ارائه نشده است. درست است که کمونیستها وظیفه اصلی خود را سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر و رهبری مبارزه این طبقه تا نیل به پیروزی نهائی میدانند، لذا فعالانه در مبارزات طبقه کارگر مداخله میکنند و این مبارزات را در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم هدایت میکنند، اما این هنوز وجه تمایز آنها از جریانات سوسیال - دمکرات نیست. یک حزب سوسیال دمکرات هم میتواند چنین ادعائی داشته باشد. بیادیاوریم که برنشتین و کائوتسکی هم هیچکدام ادعائی جز این نداشتند که حزب سوسیال دمکرات "مضمون اصلی فعالیت خود را ایجاد پیوند همه جانبه با کارگران و زحمتکشان و شرکت فعال در مبارزات جاری آنها و هدایت این مبارزات در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم" میداند. اگرچه تمام مباحث برنشتین و کائوتسکی و مواضع احزاب سوسیال دمکرات لااقل تا چندین سال پیش رجوع شود، خلاف این ادعا را نمیتوان یافت. آنها هم معتقد بودند حزب سوسیال دمکرات باید در جهت پیوند همه جانبه تر با طبقه کارگر حرکت کند. در واقع هم در برخی کشورها میلیونها کارگر در صفوف سازمانهای حزبی خود داشتند. همچنین معتقد بودند که حزب سوسیال دمکرات در مبارزه جاری کارگران و زحمتکشان مشارکت فعال داشته باشد و این مبارزه را در جهت براندازی سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم هدایت کند. اگر کسی میگوید که برنشتین و کائوتسکی جز این ادعائی نداشتند، باید آنها را نشان دهد. پس تا اینجا کسی نمیتواند بگوید که تفاوت یک سوسیال - دمکرات با کمونیست چیست؟ تا اینجا معلوم نیست که چرا کمونیستها در عمل به آنچه که میگویند پای بندند، در حالیکه ادعای سوسیال - دمکراتها غیر واقعی است، نه سوسیالیست اند و نه خواستار براندازی نظام سرمایه داری. بنابراین چگونه و به چه طریق این دو جریان اساساً تفاوت از یکدیگر تفکیک میشوند؟

از این طریق که کمونیستها برانداختن نظام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم را از طریق انقلاب اجتماعی امکانپذیر میدانند. کمونیستها وظیفه خود را سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی کارگران برای برپائی انقلاب اجتماعی قرار میدهند. آنها بر این حقیقت تأکید میورزند که بدون یک دگرگونی انقلابی و سلسله در تمام مناسبات اجتماعی موجود برانداختن سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم و کمونیسم ممکن نیست. لئوسوسیال دمکراتها منعی اند که برانداختن سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم نه از طریق انقلاب اجتماعی بلکه از طریق رفوم اجتماعی میسر است.

از اینرو بر این اعتقادند که با انجام یک رشته اصلاحات تدریجی و آرام در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میتوان نظام سرمایه داری را برانداخت و به سوسیالیسم دست یافت. ما در اینجا وارد این بحث نمیشیم که تا چه حد ادعای سوسیال - دمکراسی بی پایه و اساس است و در واقع خواستار چیز دیگری جز حفظ سرمایه داری نیست. بحث مالینست که نشان دهنده تفاوت این دو جریان در کجاست و بیانیه تعلق این سه سازمان را به کدامیک از این دو جریان اعلام میدارد. آیا متعلق به حزب انقلاب اجتماعی است یا رفوم اجتماعی؟ آیا از کمونیسم دفاع میکند یا از سوسیالیسم دمکراسی؟ پس اگر چنین است و خط و رمز کمونیستها و سوسیالیسم دمکراتها مقدم بر هر چیزی در جانبدارائی این دو جریان از انقلاب اجتماعی یا رفوم اجتماعی خود را نشان میدهد، بینیم بیانیه تعلق به کدام جریان است؟

در سراسر بیانیه "مسائلمانی کمونیستی و کارگری" در هیچ کجا اعلام نشده است که "ما سازمان کمونیستی" جانبدار انقلاب اجتماعی پرولتاریائی هستیم. در هیچ کجا گفته نشده است که "مسائلمان کمونیستی" وظیفه خود را سازماندهی و هدایت مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای برپائی یک انقلاب اجتماعی قرار میدهم. در هیچ کجا چیزی که دال بر اعتقاد اعضاء کنندگان بیانیه به انقلاب اجتماعی پرولتاریائی باشد وجود ندارد و در این "سازمان کمونیستی" را از یک سازمان سوسیال دمکرات که آهم ادعای برانداختن سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم را دارد، روشن سازد.

ممکن است در پاسخ باین مسئله بناگفته شود که واژه انقلاب اجتماعی بیش از حد کلی است. باید بر آن نکات اصلی تأکید شود که بیانگر اعتقاد به انقلاب سیاسی و انقلاب اقتصادی میباشد. دو وجه اصلی انقلاب اجتماعی است: حرف بی ربطی نیست و تاحدودی هم منطقی است. اگر از این جنبه مسئله را مورد بررسی قرار دهیم نخستین مسئله ای که در هر انقلاب اجتماعی کارگری مطرح است مسئله انقلاب سیاسی است. طبقه کارگر برای اینکه بتواند نظم موجود یعنی نظم سرمایه داری را براندازد مضمناً باید بورژوازی را قهراً ازاریکه قدرت بزرگ بشکند. آنرا سرنگون کند و قدرت سیاسی را بچنگ آورد. بدست آوردن قدرت سیاسی هم چیز دیگری نیست مگر قدرت متشکل و جمعی طبقه کارگر برای اعمال حاکمیت، برای اینکه اتوریته سیاسی خود را اعمال کند، دشمنان خود را سرکوب کند و به تبعیت وادار یعنی اعمال دیکتاتوری نماید تا بتواند دست به تجدید سازماندهی جامعه بزند.

از اینرو چکیده وجود انقلاب سیاسی طبقه کارگر در یک چیز خلاصه میشود: دیکتاتوری پرولتاریا که پیش شرط هر انقلاب اجتماعی پرولتاریائیست.

هر کس در مورد سوسیالیسم و کمونیسم، حکومت کارگری یا حاکمیت طبقه کارگر مارکسیسم - لنینیسم و غیره هر ادعائی داشته باشد، اینجانبه است که صحت و سقم ادعاهای محک میخورد. سره از ناسره جدا میگردد و نشان داده میشود که چه کسی به انقلاب اجتماعی، حکومت کارگری، مارکسیسم - لنینیسم، سوسیالیسم و کمونیسم اعتقاد دارد یا آنرا رد میکند.

اینکه چرا دیکتاتوری پرولتاریا تا بنین حائز اهمیت است با استناد به این واقعیت روشن میگردد که تمام موجودیت انقلاب اجتماعی، حاکمیت طبقه کارگر، مسئله دمکراسی سوسیالیستی، انجام انقلاب اقتصادی و... باین مسئله گره خورده است و در همان حال آن خط و رمز صریحی است که صف کمونیستها را از سوسیالیسم دمکراتها و تمام جریانات اپورتونیست متمایز میسازد.

اگر طبقه کارگر بصورت یک طبقه متشکل اعمال اتوریته سیاسی نکند یعنی اگر دیکتاتوری پرولتاریا برقرار نشود هیچ بخشی از انقلاب اجتماعی، حاکمیت طبقه کارگر و انقلاب اقتصادی نمیتوان بیان آورد. چون در وجه سیاسی، حکومت کارگری یا حاکمیت طبقه کارگر مستلزم

انفال اراده و تئوریه سیاسی این طبقه است . تاکنون در تاریخ هیچ طبقه ای بدون اتوریته سیاسی اعمال حاکمیت نکرده است . دروجه اقتصادی نیز طبقه کارگر تنها زمانی میتواند دگرگونی در مناسبات تولیدی را آغاز کند که قدرت واقعی در دست آن باشد یعنی بتواند با اعمال دیکتاتوری استارگران را سرکوب و جملعه را تجدید سازماندهی نماید .

در مورد دمکراسی پرولتاریائی زیاد بحث میشود . بویژه امروزه پس از احیاء سرمایه داری در شوروی و تجارب ناشی از تحولات در این کشور بوضوح ضرورت دمکراسی سوسیالیستی تأکید میشود . اما غالباً به این مسئله توجه نمیشود که بودنیود دمکراسی سوسیالیستی هم وابسته به دیکتاتوری پرولتاریاست . اگر در جایی دیکتاتوری پرولتاریا حاکم باشد دمکراسی پرولتاری هم وجود دارد . اگر دیکتاتوری پرولتاریا به نقض و انحطاط دچار شده باشد ، بوسه دمکراسی پرولتاریائی نیز همان خواهد آمد . علت آنهم روشن است . طبقه کارگر برای حفظ قدرت و اعمال اقتدار سیاسی نیازمند ابزارهای اعمال قدرت است . یعنی طبقه کارگر هم بیک دستگاه دولتی نیازمند است . امامتین دولتی حاضر و آماده سرمایه داری آن ابزاری نیست که بتواند در خدمت تأمین اقتدار سیاسی طبقه کارگر و وظائف انقلاب پرولتاری بکار آید . طبقه کارگر برای اینکه بتواند بصورت یک طبقه متشکل اعمال حاکمیت کند به یک دستگاه دولتی ویژه نیاز دارد که منطبق بر شکل و مضمون این اعمال حاکمیت باشد . ارگانهائی داشته باشد که تأمین کننده مسئله اعمال حاکمیت مستقیم پرولتاریا باشد . از بوروکراسی و نیروهای مسلح ویژه با امتیازات ویژه مبرا باشد . دستگاهی که در آن صاحب منصبان و مقامات دولتی انتخابی و قابل عزل باشند . در عین حال چنان دستگاهی باشد که بموروثی و وظائف و کارکردهای سیاسی خود را از دست نهد یعنی دولت بمعنای اخص کلمه نباشد . لذا کاملاً واضح است که دستگاه دولتی بورژوازی با ارتش و بوروکراسی و دیگر ارگانهائی تحمق و سرکشی به درد پرولتاریا و وظائف انقلاب پرولتاری نیخورد . باید تماماً آنرا درهم بشکنند و یک دستگاه دولتی نوع جدیدی پدید آورد . یک چنین دستگاهی به نوعی از دمکراسی می انجامد که کامل ترین نوع دمکراسی است . پس اگر اتوریته سیاسی وجود نداشت ، این دولت سیاسی هم باین مختصات وجود نداشت و بالتجیه دمکراسی سوسیالیستی مفهوم پیدانمیکرد . آنچه که گفته شد همگی نشان دهنده این واقعیت اند ، که دیکتاتوری پرولتاریا در کل انقلاب اجتماعی وسیع نظری و عملی کمونیستها تا چه پایه حائز اهمیت است . از همین روست که مارکس بوضوح دیکتاتوری پرولتاریا تأکید میکند . آنرا پله ای ضرور برای گذار به محوطات میدان بوضوح ضرورت آن برای یک دوران تام و تمام که سرمایه داری را از کمونیسم جدا میسازد تأکید میورزد . از همین روست که کمونیستها دیکتاتوری پرولتاریا را جزء تخطی ناپذیر اصول و مبانی برنامه ای خود اعلام میکنند و نمیتوانند با کسانی فعالیت مشترک تشکیل دهنده داشته باشند که به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد ندارند . از همین روست که کمونیستها اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا را اصلی ترین وجه تمایز خود از سوسیال دمکراتها میدانند .

با این توضیحات در مورد نقش و اهمیت دیکتاتوری پرولتاریا اکنون بیبینم بیانیه مشترک " ماسازمان کمونیستی و کارگری " در بخش مربوط به مبانی و حجت خود در این زمینه چه میگوید ؟

هر چه این بیانیه را زیرورو کنید ، بخوانید و باز هم بخوانید چیزی در این مورد نخواهد یافت . گویا که چنین مقوله ای اصلاً موجودیت ندارد و ربطی هم به اصول اعتقادی کمونیستها و جنبش کارگری ندارد . اینجست که هر گاه اندک آگاهی بیبیرد که این " سازمان کمونیستی و کارگری " از نوع آن دسته از سازمانهای سیاسی خواهد بود که خولستار بر انداختن نظام سرمایه داری و گذار به سوسیالیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریاست . این از جنبه سیاسی مسئله انقلاب اجتماعی .

اما از جنبه اقتصادی یعنی مسئله انقلاب اقتصادی نیز بیانیه " ماسازمانی کمونیستی و کارگری " چیزی برای گفتن ندارد . این حقیقت بوسه مارکسیست اندک آگاهی روشن است که سرنوشت طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی آن وابسته به این مسئله است که آیا طبقه کارگر میتواند انقلاب اقتصادی خود را بفرجام برساند ، یعنی تمام مناسبات تولیدی موجود را به همراه کل شیوه

تولید دگرگون کند یا نه ؟ لذا طبقه کارگر با برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و وظیفه ای که در برابر خود دارد انجام این انقلاب اقتصادی است ، تا از این طریق بتواند مناسبات تولید سرمایه داری را براندازد و بجای آن مناسبات تولید سوسیالیستی و کمونیستی را مستقر سازد . بیان مشخص این انقلاب اقتصادی در یک کلام خلاصه میشود : الغاء مالکیت خصوصی . همه میدانند که مارکس میگوید ما کمونیستها اصول اعتقادی خود را در یک اصل خلاصه میکنیم و آن الغاء مالکیت خصوصی است . این که در یک مارکس از الغاء مالکیت خصوصی همان انقلاب اقتصادی یعنی دگرگونی تمام مناسبات تولیدی موجود است با استناد به مباحث خود ا توضیح داده میشود که مالکیت خصوصی را در برگیرنده کلیت مناسبات تولیدی بورژوائی میدانند . لذا الغاء این مالکیت بمعنای الغاء مناسبات تولیدی است . امامتینم که مالکیت خصوصی یک شبه ملغا نمیگردد . الغاء مالکیت خصوصی طی روندی که دوقلم جملعه کمونیستی را در بر میگیرد بانجام میرسد . بدین منظور طبقه کارگر ، کار الغاء مالکیت خصوصی را از سلب مالکیت از سرمایه داران و مالکین آغاز میکند و وسائل تولید را به تملک جملعه در میآورد . برای اینکه این اقدام یک صرفاً حقوقی نباشد و به یک دگرگونی واقعی در مناسبات تولیدی انجامد ، تولید و توزیع را در مقیاس ملی بحسب یک نقشه سازماندهی میکند . و قتیکه طبقه کارگر طبقه حاکم باشد ، وسائل تولید در تملک عمومی جملعه قرار گرفته باشد . و تولید و توزیع بحسب یک نقشه مشترک صورت بگیرد ، در آن صورت دیگر مناسبات کلاسی - بولی هم عمل نمیکند . چون تولید و توزیع بحسب یک نقشه در شرایط قدرت پرولتاری نافی مقولات کلاسی - بولی در مقیاس کلی و مناسبات تولید بورژوائی است . در این روند رابطه کار و سرمایه از بین میرود و دیگر استعاره فرود وجود ندارد . امامتین هنوز بمعنای برافتادن همه نابرابری هانیت . تا زمانیکه جامعه ناگزیر است به هر کس بحسب کارش بپردازد نابرابری در حیطه توزیع وجود خواهد داشت و نتیجتاً بقایای مناسبات بورژوائی بحیات خود ادامه خواهد دهد . تنها هنگامیکه جامعه کمونیستی به فاز دوم خود وارد گردید ، این نابرابری ها نیز به همراه تمام بقایای مناسبات بورژوائی از میان خواهد رفت . مالکیت خصوصی بشکل قطعی و کامل خود ملغی میگردد و مالکیت اجتماعی بطور قطعی و کامل مستقر میگردد . در اینجست که امر انقلاب اقتصادی بفرجام میرسد و انقلاب اجتماعی طبقه کارگر بفرجام پیروزمندش میرسد .

بنابراین بیبیمی است که مالکیت خصوصی را یک شبه نمیتوان ملغا کرد . این الغاء نیازمند یک پروسه طولانی است . بویژه در کشورهایی که خرده تولید کنندگان بشکلی گسترده تر وجود دارند ، این روند پیچیده تر و طولانی تر است ، چرا که نمیتوان از آنها خلع ید کرد بلکه باید با استفاده از روشها و شیوه های انتقالی آنها را بستم تولید جمعی و اشتراکی سوق داد . معینا هیچیک از این مسائل تغییری در این اصل پدید نمیآورد که کمونیستها خواستار الغاء مالکیت خصوصی هستند و پیروزی قطعی انقلاب اجتماعی تنها باین الغاء مالکیت خصوصی امکانپذیر است .

حال بیبینم که بیانیه مشترک " ماسازمان کمونیستی و کارگری " در مورد این مسئله که یکی از مهمترین اصول اعتقادی کمونیستها و رکن اصلی انقلاب اجتماعی کارگری است ، چه میگوید ؟ در اینجا هم الغاء مالکیت خصوصی جزء مبانی و حجت " سازمان کمونیستی و کارگری " نیست . در اینجا هم اگر بیانیه را زیرورو کنید ، بخوانید و باز هم بخوانید از الغاء مالکیت خصوصی خبری نیست . گویا اساساً چنین مقوله ای موجودیت ندارد و ربطی هم به کمونیستها و کارگران ندارد ! آری بدون اینکه بحثی از الغاء مالکیت خصوصی بیان آمده باشد بیکباره در بند مبانی و حجت ما باین جمله رو برو میشویم : " برقراری مالکیت اجتماعی در کلیه مواضع کلیدی اقتصاد و آزادی مالکیت خصوصی در مقیاس نگاههای اقتصادی کوچک " . معلوم نیست که این " برقراری مالکیت اجتماعی در کلیه مواضع کلیدی اقتصاد " دیگر چه صیغه ایست ، اولاً و قتیکه بحثی از الغاء مالکیت خصوصی در میان نباشد ، صحبت از برقراری مالکیت اجتماعی حرفی پرت و بی ربط است . ثانیاً " برقراری مالکیت اجتماعی در کلیه مواضع کلیدی اقتصاد " نیز بی مناسبت . برقراری مالکیت اجتماعی یعنی الغاء مالکیت خصوصی ، یعنی الغاء مناسبات سرمایه داری یعنی الغاء رابطه کار و سرمایه ، یعنی الغاء استثمار . این مسئله را نمیتوان کلیدی و غیر کلیدی اش کرد . این مسئله تحقق سوسیالیسم را در مقیاس ملی میطلبد . حتی گیریم که در مقیاس محدود



ها در انقلاب یعنی تحقق دمکراسی جمله عمل خواهد پوشید. اما برای اینکه قدرت درست توده ها قرار بگیرد، برای اینکه این قدرت درست آنهاقی باشد، توده مردم اولین کاری که باید بکنند اینست که ابزارهای قدرت طبقه حاکم را درهم بشکنند یعنی دستگاه دولتی بورژوازی را درهم بشکنند و جای آن یک دستگاه نوین دولتی برای خود ایجاد کنند. در اینجای دیگر مردم اجازه نمینهند که افراندیگری برای آنها تصمص بگیرند. بوروکراسی اداره امور آنها برعهده داشته باشد، صاحب مناصب و مقامات دولتی از امتیازات ویژه ای برخوردار باشند و غیره. کارگران و زحمتکشان مستقیماً از طریق ارگانهای اعمال حاکمیت مستقیم خود یعنی شوراها که تجربه آنها از انقلاب گذشته دارند کشور را اداره میکنند. خود مسلح میشوند و مسلحانه از انقلاب و خواستههای خود دفاع میکنند. سیستم انتصابی را برمیاندازند و اصل انتخابی و قابل عزل بودن را برحلقه اجرا درمیآورند. با قدرت خود ابزارهای اعمال این قدرت از آژانسهای سیلیسی دفاع و حرست میکنند و در یک کلام با برقراری یک دمکراسی توده ای به اصلیترین خواست مرحله کنونی انقلاب پاسخ میگویند. لادریانیه "ما سازمان کونیستی و کارگری" اصل بحثی از درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، ازبیرش حکومت شورائی و مسئله اعمال حاکمیت مستقیم توده ها نیست، بلکه یک عبارت بیسروته آورده میشود و گفته میشود "درهم شکستن تمامی دستگاههایی که وجود آنها تهدید و مانعی برای یک دمکراسی پایدار در کشور است" کدام دمکراسی مورد نظر است؟ و کدام دستگاهها تهدید و مانعی برای یک دمکراسی پایدار محسوب میشوند؟ اگر منظور بیانیه "مسازمان کونیستی و کارگری" دمکراسی توده ای و کارگری بود، در آن صورت گفته میشود: درهم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی و حتماً توین کنندگان این بیانیه این را هم میدانند که مارکس بر این مسئله تأکید دارد که این درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، بیش شرط پیروزی هو انقلاب خلقی واقعی و نه صرفاً بورژوازیست. پس این دستگاههای تهدید کننده که اینچنین مهم بیان شده است، دستگاههایی است که تهدیدی برای یک دمکراسی بورژوازی و یک پارلمان بورژوازی محسوب میشوند. و این مسئله ازبیش کشیدن حکومت موقت انقلابی و مجلس مؤسسان مستلزم میگردد.

این باصطلاح "سازمان کونیستی و کارگری" به توده های زحمتکش مردم نیگوید انقلاب کنید و از طریق ارگانهای خود مستقیماً به اعمال حاکمیت بپردازید بلکه میگوید، شما انقلاب کنید، اما قدرت را به یک حکومت موقت انقلابی بیاورید صریح تریک حکومت بورژوازی بسیاری که گویا بعداً قرار است قدرت سیلیسی را به نمایندگان منتخب مردم بعد از این نوبت که در بند ۳ میگوید "ایجاد حکومت موقت انقلابی برآمده از انقلاب مردم برای انتقال تملی قدرت سیلیسی به نمایندگان منتخب همه مردم" البته این بار که توده های مردم بیخاسته و جمهوری اسلامی را سرنگون کردند، با توجه به تجاربی که در گذشته کسب کرده اند قطعاً به این باصطلاح نامحین خواهند گفت خیر آقایان، ما نیاوریم "حکومت موقت انقلابی" نداریم که "قدرت سیلیسی را به نمایندگان منتخب مردم" بدهد. اما قدرت را بیست میآوریم، و آنرا از طریق شوراها بیان نگه میداریم. این حکومت هم موقت نیست، قدرت واقعی خود توده ها است. بهرحال عجاتاً بیانیه "ما سازمان کونیستی" توده مردم را از کسب و اعمال مستقیم قدرت برخوردار میدارد و آنها را به حکومت موقت انقلابی و مجلس مؤسسان حواله میدهد. در بند ۴ گفته میشود "تشکیل مجلس مؤسسان متکی بر انقلاب که برای آزاد همه مردم دعوت شده و قانون لسانی نظام آینده را تعیین میکند" البته تشکیل مجلس مؤسسان بورژوازی که بوترک پارلمانتاریسم بورژوازی قرارداد مکل حکومت موقت انقلابی برای کنار زدن توده مردم از اعمال حاکمیت مستقیم است. کسی که به اعمال حاکمیت مستقیم توده ای و ارگانهای مستقیم اعمال حاکمیت نظیر شوراها اعتقاد نداشته باشد، لاجرم هم باید مجلس مؤسسان را بنیل نهادهای شورائی قرارداد. اما توده مردمی که با انقلاب برخاسته اند و مرتجعین را سرنگون کرده اند اینبار دیگه کرملت و معجزات مجلس خیرگان و مجلس مؤسسان دل خوش نمیکنند بلکه میگویند، ماکه شوراها را در تمام سطوح جامعه ایجاد کرده ایم، کنگره نمایندگان شوراها را تشکیل میدیم و از طریق این کنگره که برآمده از انقلاب و رأی آزاد و مستقیم توده ها است، قانون لسانی حکومت شورائی را تصویب میکنیم. بهررو آنچه که به بیانیه مشترک سه جریانی مربوط میگردد که ادعای کونیست بودن هم دارند و دیدیم که تا چه

تولید خود هم هنوز بحیات خود ادامه دهد. از همه این مسائل هم که بگذریم یک چیز مسجل است و آن اینکه بدون دیکتاتوری پرولتاریا نه بحثی از الغاء مالکیت خصوصی میتوان کرد و نه برقراری مالکیت اجتماعی. پس روشن است این مالکیت اجتماعی که بیانیه از آن سخن میگوید، آن مالکیت اجتماعی که وجود آن بدون دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی میسر نیست سببش، بلکه از آن نوع "مالکیت اجتماعی" است که گویا بدون برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی میسر است و این چیزی نیست مگر دولتی کردن بورژوازی بخشی از وسائل تولید، چیزی نیست مگر از نوع "مالکیت اجتماعی" که در چارچوب "اقتصاد مختلط" نوع سوسیال دمکراسی و "آزادی مالکیت خصوصی" میسر است. بنابراین "مسازمان کونیستی و کارگری" در اینجا هم یکی از ارکان اصلی انقلاب اجتماعی را نادیده میگیرد. اگر بدون اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی بتوان یک سازمان را "کونیستی و کارگری" نامید، اگر بدون دیکتاتوری پرولتاریا برقراری مالکیت اجتماعی امکانپذیر باشد، و اگر تحولات اقتصادی "برقراری مالکیت اجتماعی در یک موضوع کلیدی اقتصاد و آزادی مالکیت خصوصی در مقیاس بنگاههای اقتصادی کوچک" معنا دهد، در آن صورت چرانتوان حزب سوسیال دمکرات آلمان و سوئد را حداقل در چند سال پیش سازمانی کونیستی و کارگری قلمداد کرد. مگر چه چیزی در این بیانیه وجود دارد که مستناً از مواضع سوسیال - دمکراتهای آن دوران است؟

البته نا گفته روشن است که این سوسیال - دمکراتها کونیست بوده و نه خود چنین ادعائی داشته اند. آنها درست باین علت که به دیکتاتوری پرولتاریا و الغاء مالکیت خصوصی اعتقاد ندارند، سوسیال - دمکرات اند. بدیهی است که "مسازمان کونیستی و کارگری" هم که بیانیه مشترک از آن خبر میدهد، درست باین علت که نه به دیکتاتوری پرولتاریا معتقد است و نه الغاء مالکیت خصوصی و از این رو نه با انقلاب اجتماعی، اشتهاً برخورد نام سازمان کونیستی و کارگری نهاده است. ما در اینجا دیگر وارد این بحث نمیشویم که آیا انقلاب اجتماعی در عصر امپریالیسم فوریت دارد یا نه؟ چرا که خود انقلاب اجتماعی از سوی "مسازمان کونیستی و کارگری" زیر سوال رفته است.

تا اینجا بی پایه بودن ادعای کونیستی و کارگری بودن "ما سازمان کونیستی و کارگری" را نشان دادیم، اندکی هم باید در مورد دمکرات منشی آن سخن بگوئیم و ببینیم که تا چه حد از یک دمکراسی بیگانه در برابر دفاع میکند.

در بیانیه بر مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی توسط یک انقلاب توده ای تأکید شده است. اینکه جمهوری اسلامی را باید از طریق یک انقلاب توده ای برافکنند، نکته مثبتی است که بیانیه بر آن تأکید میکند. ضمناً فرض ما اینست که در اینجا انقلاب توده ای یک انقلاب قهری است یعنی توده های مردم باید جمهوری اسلامی را بایک قیام مسلحانه سرنگون کنند. مسئله ای که باقی میماند اینست که وقتی رژیم جمهوری اسلامی بایک انقلاب توده ای سرنگون شد، آیا این توده ها که در رأس آنها طبقه کارگر قرار دارد قدرت سیلیسی را بچنگ میآورند یا نه؟ ظاهراً بر سر این مسئله که قدرت سیلیسی درست چه طبقه یا طبقات و اقشاری قرار گیرد اختلاف نظر وجود داشته است. بنابراین ما از بحث بیرون این مسئله میگذریم، اما به مسئله دیگری میردازیم که در عین حال روشنتر این مسئله نیز هست.

اگر این واقعیت پذیرفته شود که جمهوری اسلامی را باید از طریق یک انقلاب توده ای برانداخت، این سؤال در جنب آن مطرح میگردد با چه هدفی؟ چرا که سرنگونی جمهوری اسلامی یک هدف در خود نیست. هدف کسب قدرت توسط توده مردم و تحقق وظائف و اهداف انقلاب است. جمهوری اسلامی، مانعی است که برای تحقق اهداف انقلاب باید این مانع را برانداخت. اگر این حقیقت در نظر گرفته نشود آنوقت دوباره مردم با همان وضعیتی روبرو میشوند که با قدرت رسیدن جمهوری اسلامی شدند. رژیم شاه بایک انقلاب توده ای و آنها از طریق یک قیام مسلحانه سرنگون شد، اما از آنجاییکه قدرت درست توده ها قرار نگرفت و یک دمکراسی توده ای برقرار نگردید، همه دست آوردهای توده ها از میان رفت و جای رژیم شاه را یک رژیم سرکوبگر دیگر گرفت. پس انقلاب توده ای وقتی به نتیجه مطلوب میرسد که قدرت درست توده مردم، کارگران و زحمتکشان قرار بگیرد. و این قرار گرفتن قدرت در دست توده ها به یکی از خواستههای لسانی توده -

حداین ادعا بی پایه است، اینست که حتی در زمینه دمکراسی نیز از یک دمکراسی پیگیر و انقلابی دفاع نمیکنند. بلکه مدافع دمکراسی بورژوازی و پارلمانتاریسم بورژوازی هستند. بیش از این مجال نیست که این بیانیه را مورد بررسی قرار دهیم. در همین حد کافی است که هر کس قضاوت کند چگونه يك سازمان میتواند برخودنام سازمان کمونیستی و کارگری بگذارد. اما به دیکتاتوری پرولتاریا و انعامالکیت خصوصی اعتقاد نداشته باشد و دمکراسی پایداریش از حد يك دمکراسی بورژوازی و مجلس مؤسسان فراتر نرود.

دربایان امیدواریم که لضعه کنندگان بیانیه ویا افراد و جریانات دیگری که دارای

همین گرایش هستند از این مباحث ما برآشسته نشوند و برای فرار از اصل موضوع باز هم "اقلیت" را رهنم نکنند که تنها خود را کمونیست میدانند. بحث ما این است که آیا يك جریان میتواند برخودنام کمونیست بگذارد اما با انقلاب اجتماعی معتقد نباشد؟ میتواند کمونیست باشد اما به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد نداشته باشد یا آنرا وارد مبانی وحدت خود نکند؟ میتواند کمونیست باشد و به اصل انعامالکیت خصوصی معتقد نباشد؟ میتواند کمونیست باشد اما فعالیت انقلاب اجتماعی را در عصر کمونی آنکار کند؟ میتواند کمونیست باشد، اما در مرحله کمونی انقلاب ایران از يك دمکراسی انقلابی و پیگیر دفاع نکند؟ پاسخ علمی و منطقی این است: نه!

وخامت اوضاع اقتصادی رژیم و تداوم اخراج و بیکار سازی کارگران

افزایش قیمت نان

و عقب نشینی دولت

مطله قیمت نان یکی از مولد حساسی است که دولت تاکنون آنرا منظر داشته و از ترس اینکه مبدا افزایش آن منجر به يك اعتراض وسیع توده ای گردد، مانع افزایش رسمی آن شده است. این بدان معناست که در گذشته قیمت نان رسماً افزایش قابل ملاحظه ای نداشته. اما دولت بطور ضمنی به نانویان اجازه داده است که از وزن نان بکاهد اما قیمت آنرا افزایش ندهند. بنحوی که عملاً نرخ برای هر نان معمول گردید، که یکی نرخ رسمی دمورد نان است که از نظر وزن و کیفیت در سطح نازل و غیرمستفاده ای بود و دیگر نرخ نان سفارشی که قیمت آن دو برابر نرخ رسمی بود.

اما از اوائل سال جدید با چشم اندازی که برای افزایش همه کالاها وجود دارد، نانوائی هائیز با تأیید ضمنی دولت قیمت نان را عملاً به دو برابر افزایش دادند. برپری از ۲۰ ریال به ۴۰ ریال، لواش ماشینی از ۱۵ به ۲۰ ریال، سنگک از ۴۰ به ۵۰ ریال افزایش یافت. اینکه میگوئیم با تأیید ضمنی دولت نانوائی ها قیمت نان را افزایش دادند، از این واقعیت استنباط میشود که بیش از آنکه دولت سروردا راه بیاندازد و بگوید مخالف افزایش قیمت نان است و یا نانویان متخلف برخورد خواهد کرد روزنامه های رژیم به درج صاحبه هائی پرداختند که حاکی از موافقت ضمنی دولت بود. از جمله روزنامه رسالت با چند نانوائی در مورد علت گرانی نان صاحبه کرده بود و نانویان با اتفاق بر این نکته تأکید میکنند که شورای آردونان یعنی ارگانی که وابسته به وزارت بازرگانی است شفاهاً به آنها گفته است که با کمی افزایش وزن نان میتواند قیمت نان را افزایش دهد. این روزنامه در نتیجه گیری خود مینویسد: "این اقدام از سوی شورای آردونان هنگام تحویل سهمیه حواله آرد به نانویان نانهای بوبری و برخی از لواشی های ماشینی بطور شفاهی ابلاغ شده است." این بدان معناست که دولت خود به نانویان اجازه داده است که قیمت نان سفارشی را به نرخ رسمی تبدیل کند. این افزایش قیمت نان ناراضی مردم را بیش از پیش تشدید نمود و زرمه های اعتراض و مخالفت در میان مردم به امری جدی تبدیل میشد که هیئت دولت از ترس انفجار ناراضی عمومی طریک نشست، وزارت بازرگانی را موظف ساخت تا قیمتها را بحالت قبلی برگرداند. وزارت بازرگانی که خود مشوق گران شدن قیمت نان بود، اکنون وظیفه

عظیم بیکاران به صاف میشوند. تراکم ثروت و رفاه در یک قطب و تراکم فقر و بیبختی در قطب دیگر. این قنون نظام سرمایه داریست و مدام که نظام سرمایه داری بر ایران حاکم است، مدام که حکومت اسلامی حافظ این نظام برسر کار است، این مسائل و مشکلات نیز بجای خود باقیست. مشکل اخراج های وسیع و بیکاری نیز بجای خود باقیست. راه حل قطعی این مضلات در برانداختن نظام سرمایه داریست.

از سوی دیگر مجموعه اوضاع رژیم و منجمله اوضاع اقتصادی و مالی آن نیز تبذیران درجه وخیم است که هیچ چشم اندازی برای بهبود و اصلاح این اوضاع ولو در چارچوب همین نظام هم دیده نمیشود. حکومت اسلامی علی رغم همه و هر گونه ادعا و هر ترفندی نتوانست و نمیتواند بحیران اقتصادی فائق آید. روند پانزده ساله حکومت اسلامی نیز این موضوع را ثابت کرده است. نه گسترش منببات رژیم با دول لیبرالیستی نه "بازسازی" و برنامه دولت رفسنجی، نه واگذاری صنایع و موسسات اقتصادی به بخش خصوصی، نه تعدیل اقتصادی و تثبیت نرخ ارز و لثال آن، هیچک نه فقط نتوانست است این بحران را حل کند و به اوضاع و خلت بار اقتصادی پایان دهد، بلکه خود به این مسائل دامن زده و اوضاع را وخیم تر نموده است. طبقه کارگر لامل در برابر این موج و در برابر اخراج مابعد بیستد. کارگران بیستی بلحظ اتحاد و یکپارچگی خود جلو اخراج ها را بگیرند، به حمایت از کارگران بیکلر برخیزند و خولتار بلاگفت بکلر رققای اخراجی خود گردند. حق کار، حق مسلم کارگران است. سرمایه دلان و دولت حلی آنها بیاید به کارگران کار بعمند و بلبانها حقوق ایام بیکلری بپردازند. کارگران بلبارزات متحدانه خود باید و میتوانند رژیم را وادار سازند که به هر کدامل از افراد بیکلر، مدام که کاری برای آنها پیدا نشده است، معادل مخارج يك خنولاه پنج نفره کارگری بپردازد.

در روزنامه کارگر دوم اردیبهشت ۷۲ بچاپ رسیده است. بر این موضوع بدرستی انگشت گذاشته است. "تعمیل نیروی انسانی - بخوانید (تهدید نیروی شغل) - چماقی شده در دست منیران که حداقل خولت قنونی کارگران را هم با چماق اخراج جواب دهند و برای کم کردن هزینه های تولید، تنها راه را اخراج و حذف حداقل لکلنات رفاهی کارگران بدانند"

این نمونه هائی از اعتراضات و اشارات روزنامه های رژیم بود که در عین حال شامی کلی از اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی را نیز بیستد میدهد. موضوع به لستان های خراسان، آذربایجان غربی، کرمانشاه، سمنان، بوشهر و تهران خلاصه نمیشود. ابعاد مسأله بسیار فراتر از این هست و نیازی به توضیح این مسأله نیست که روزنامه های وابسته به رژیم هیچگاه تمام واقعیت را منعکس نکرده و نمیکنند. بالینهم، همین نمونه های معدود که بیستی آنرا مشتی نمونه خروار بحساب آورد، کلیت تا عقی و خلت اوضاع اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم، اخراج و بیکلری روز افزون میلیونها کارگر که هیچگونه متر در آمدی برای خود و خنولاده هایشان ندارند، روشن شود.

سرمایه داران که تحت هر شرایطی در فکر تشدید استثمار کارگرند تا از قبیل تولید اضافه ارزش بیشتر، سودهای بیشتری به جیب بزنند، در یک چنین مقطعی برای مقابله بلبحران و از سرگرداندن آن، در درجه اول دست به اخراج کارگران میزنند. تله بهای خنله خولبی و گرسنگی کارگران و خنولاده هایشان، جلو کاهش سودهای خود را بگیرند. آن در عین حال با استفاده از همین شرایط، استثمار کارگران مشغول بکلر و نیز تشدید میکنند. از حقوق و مزایای آنها تا آنجا که بتوانند میزنند و دست زده را به حداقل ممکن میسازند و چنانچه کارگران به اعتراض برخیزند، چماق اخراج را بر فراز سر تلهبه حرکت در میآورند و در یک کلام در چنین مقطعی سرمایه داران به حداکثر ممکن به نفع خویش و تشدید استثمار کارگران استفاده میکنند و اولین طریق بلبحران را مستقیماً بردوش کارگران میاندازند. اگر از یک سو سرمایه داران و متخوران و صاحب منصبان حکومتی، دائماً بر حجم ثروت و دارائی خود میافزینند، در سوی دیگر تنوع عظیم کارگران هر روز فقیرتر میشوند، دستزد و واقعی وسطح معیشت آنها دائماً تنزل میابد و در جدول آن میلیونها کارگر که معلوم نیست برای رفع گرسنگی و دیگر نیازهای اولیه خود بیستی چکار کند؟ در ارتش

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید



پاسخ به سؤالات

موارد نمیتواند مطالبات و خواستههای رلمتحق سازد. پر واضح است که وقتی در کشوری اتحادیه های نیرومند کارگری وجود داشته باشد طبقه کارگر با يك قدرت متحد میلیونی به مقابله با سرمایه - دوازان بومیخیزد و مطالبات اقتصادی و رفاهی خودرابه کرسی مینشاند. این چیزست که خواست هر سازمان کونیست است. از سوی دیگر وجود اتحادیه هایی که میلیونها کارگر را در صفوف خود متشکل ساخته اند. به حزب طبقتهی کارگران امکان میدهد که با سهولت بیشتری در جهت رشد و ارتقاء سطح آگاهی کارگران، ارتقاء سطح مبارزات آنها و هدایت این مبارزات بسوی اهداف عالی تر طبقه کارگر تلاش کند. ازاینرو روشن است که وظیفه ما بعنوان يك سازمان کونیست، پشتیبانی، دفاع و حمایت از تشکلهای غیرحزبی کارگران، ایجاد و مشارکت فعال در آنهاست. آری تشکل های غیرحزبی کارگران ضروری و واجد اهمیت هستند از آنرو که به یغشود مبارزات و مطالبات این طبقه مند میرسانند. از آنرو که ابزارهایی هستند که طبقه کارگر باید برای رسیدن به اهداف عالی تر خود از آنها استفاده کند و از زاویه همین اهمیت است که ما به یکی از نقاط مورد اختلاف کونیستهابانواع و اقسام گرایشات سنیکیالیستی، آنارشستی و سوسیال رفومیستی میرسیم.

ما کونیست معتقدیم که تشکیلات هدف نیست تشکیلات وسیله ایست که از طریق آن طبقه کارگر میتواند مطالبات و اهداف خود رلمتحق سازد. خواه این تشکل حزبی باشد یا غیرحزبی. درعین حال، کونیستها در حالیکه از مطالبه و لوجزئی طبقه کارگردفاع میکنند و فعالانه در مبارزات روزمره کارگران شرکت میکنند. يك لحظه هدف اصلی را که همان سونگونگی بورژوازی و برپائی انقلاب اجتماعی است از نظر دور نیدارند و باین نگرش در تشکلهای غیرحزبی طبقه کارگر فعالیت و مبارزه میکنند. این نگرش خلاف آن نگرش آنحرافی است که میگوید حزب سیاسی پرولتاریا باید مبارزه سیاسی کند و کارگران رادراتحادیه ها بحال خود رها کند تا مبارزه اقتصادی شان رایش بپرند. گرایش سنیکیالیست رفومیست تحت عنوان استقلال اتحادیه ها مدعی است که اولاً حزب طبقتهی پرولتاریا نباید در امور اتحادیه ها دخالتی بکند. در صفوف آنها فعالیت نمایند و سیاست و خط مشی آنها تأثیر بگذارد. ثانیاً - اتحادیه ها نباید جانبدار باشند. این ادعا هم با ظاهری حق به جانب عنوان میگردد و گفته میشود جانبداری اتحادیه ها منجر به پاره پاره شدن صفوف طبقه میگردد. این ادعاها از جانب هر جریتهی و یا هر مغنی ولو خیرخواهانه مطرح گردد در خدمت بورژوازیست. چرا؟ باین علت ساده که میخواهد جنبش طبقه کارگر را در چارچوب نظم موجود محصور نگهدارد. باین علت ساده که در جامعه سرمایه داری اینولوزی بورژوازی مسلط است و توده کارگر هم هرچند که بطور غریزی به سوسیالیسم گرایش دارد مهذا تحت نفوذ این اینولوزی مسلط است. باین علت ساده که جنبش خودبخودی و اتحادیه ای طبقه کارگر از محبوسه تردیونیسیم در اقتصاد و سیاست فواتر نیروم و باین علت ساده که طبقه کارگر خودبخود به آگاهی طبقتهی دست نیابد پس

روشن است که فرمایشات جریانات سنیکیالیست رفومیست جنبش طبقه کارگر را تحت سیطوه اینولوزی و سیاست بورژوازی قرار میدهد و این جنبش را در چارچوب نظم سرمایه داری محصور میکند. درعمل هم دیده ایم که اتحادیه های باصلاح مستقل و غیرجانبدار. جانبدار احزاب سوسیال رفومیست از کار درآمده اند بالعکس کونیستها که ازایمه انقلاب اجتماعی و منافع واقعی طبقه کارگردفاع میکنند. آشکارا مسئله جانبداری اتحادیه هاراطرح میکنند. این بدنامعلت است که حزب طبقتهی پرولتاریا باید با مشارکت فعال و سازمان یافته در تشکلهای غیر حزبی کارگران آنها رابه جانبداری از خط مشی، سیاست و اهداف تشکل حزبی کارگران سوق دهد. حزب طبقتهی کارگران از طریق مداخله فعال در تشکلهای غیر حزبی، از طریق کار و فعالیت نمونه وار و مستمر و توأم با صبر و حوصله مبارزات کارگران رادر این تشکلهای ارتقاء دهد. رهبری را در این تشکلهای بنمست آورد. این تلاش باید بنحوی صورت بگیرد که کترین آسیبی به وحدت صفوف رزمه طبقه کارگر و تشکلهای غیرحزبی آن ولود نیابد ناگفته روشن است که حتی با وجود خط مشی جانبدارانه در این تشکلهای بازم این تشکلهای بعنوان تشکلهای غیرحزبی باقی میمانند و باید بدانند. هر چند که ما هنوز نیتوایم بخود حزب طبقتهی پرولتاریا اطلاق کنیم. اما بعنوان يك سازمان کونیست که از منافع طبقتهی پرولتاریا دفاع میکنیم. از هم اکنون از همین خط مشی پیروی میکنیم. ما منتهای تلاش خود را برای ایجاد تشکلهای غیرحزبی کارگران بکار میگیریم. بر اهمیت و ضرورت آنها تأکید میکنیم. و در هر کجا که چنین تشکلهایی شکل گرفت فعالانه در امور آنها مداخله میکنیم. برای اینکه بتوانیم بشکلی مؤثر فعالیت کنیم. حضور مادر این تشکلهای نه بطور منفرد بلکه متشکل خواهیم بود. درست است که در ایران تشکلهای توده ای غیر حزبی کارگری وجود ندارد اما بعنوان يك سیاست عمومی و در همان محبوسه ولو کوچکی که يك چنین تشکلهایی پدید میآید. ما باید بصورت يك فرآکسیون در درون این تشکلهای فعالیت کنیم. کونیستهامیتوانند بصورت منفرد و پراکنده فعالیت کنند. فعالیت آنها در همه حالات متشکل است. در درون تشکل های غیر حزبی نیز وضع بر همین منوال است. ما وارد یک تشکل غیر حزبی نمیشویم که حضور منفعل داشته باشیم. ما بدون این تشکل میرویم که مبارزات کارگران را ارتقاء دهیم. برخط مشی و سیاست این تشکل تأثیر بگذاریم و آنرا به رادیکالیسم روزافزون سوق دهیم. چنین فعالیتی نمیتواند بشکلی منفرد انجام بگیرد بلکه نیروی تشکلهای ما باید بصورت متشکل این سیاست رایش ببرد. در عین حال یغشود سیاست و خط مشی سازمانی ما در درون يك تشکل توده ای، تلاش برای کسب رهبری در این تشکل ها راتیز مطلب در اینجا هم ایجاب میکند که تمام نیروهای تشکیلات مادریک تشکل توده ای مشترکاً و بلیک سیاست و نظرواحد تلاش کنند. یعنی بایسوازی رعایت ضوابط تشکل توده ای، از یک سیاست و انضباط ویژه تشکلهای پیروی کنند لازم است که جلسات

زنده باد استقلال طبقتهی کارگران

منطقی برای بررسی مسائل تشکل و پیشبرد سیاستها تشکیل دهند. غیرحزبی، برمسائل مهم تصمیم گیری جمعی می‌کند. احزاب کمونیست بمرحله اجراء درآورده شد و در واقع رهنمود برمسائل مهم تصمیم گیری نمایند و همه اعضای فوآکسیون موظف لمانیتوانند از چنان خودمختاری برخوردار باشند که مواضع و کیترون در مورد شکل و شیوه شرکت کمونیستها در تشکلهای غیر به پیروی از این تصمیم باشند. البته لازم توضیح است که در یک سیاستهای سازمان را نادیده انگارند و یا نظر ارگان تشکیلاتی خود حزبی است. بالعکس در کشورهایی که سوسیال - رفومیتها، تشکل توده ای ضرورتی ندارد که وابستگی تشکیلاتی طرح گردد. را منظر قرار ندهند. بالعکس تبادل نظر میان فوآکسیون و حوزه سنیکیالیستها و غیره زیر پوشش باصلاح استقلال تشکلهای غیر ممکن است تحت شرایط علمی و هنگامی که یک حزب قدرتمند پایگاه وسیع کارگری موجودیت یافته باشد. این مسئله نه تنها مشکلی ایجاد نکند بلکه حتی ضروری باشد. لمانجالتاً چنین ضرورتی وجود ندارد آنچه مهم است فعالیت تشکل نیروهای تشکیلات ما از فعالیت سازمان یافته و منظم و از طریق فعالیت مستمر، و نظم موجود محصور ماند.

برای پیشبرد سیاست سازمان است که وجود فوآکسیون را در تشکل غیرحزبی الزامی میسازد. این فوآکسیون باید بطوریکه پارچه بسال مسائل تشکل غیرحزبی برخوردار کنونیستیم آن جمعی باشد. فوآکسیون در کلیت فعالیت خود میبایست سیاست سازمان را پیش ببرد. این بدان معنیست که تشکل باید هویت خود را از دست ندهد و یادریست مواضع ما را بییند. بلکه منظور پیشبرد سیاستهای سازمان در مورد مسائلی است که در حیطه فعالیت تشکل است. نکته دیگری که لازم به توضیح است تبعیت فوآکسیون از ارگان تشکیلاتی خود میبایست. درست است که فوآکسیون ما در یک تشکل

آنچه که در مورد تشکلهای طبقاتی غیرحزبی کارگران و اهداف کارگران، و بالتجیه کسب نفوذ اخلاقی و معنوی در صفوف توده گفته شد، بنحوی دیگر در مورد شرکت ما در تشکلهای دمکراتیک های تشکل است که ملیتوانیم بر توده های تشکل و خود تشکل و خط میانی آن تأثیر مثبت بگذاریم و برای هر چه رادیکالتر کردن آن دمکراتیک توده ما امکان پیدایش چنین تشکلهائی وجود دارد بکوشیم. این یک سیاست مارکسیستی درست در قبال تشکلهای ماباید در این تشکلهای نیز شرکت کنیم. آنها را در جهت اهداف و توده ای، نحوه و چگونگی برخورد ما با آنهاست که صحت آن نیز در وظائف مرحله کنونی انقلاب ایران سوق دعیم و در جهت عمل نشان داده شده است. در تمام کشورهایی که در این قرن طبعه رادیکالیزه کردن آنها بکوشیم. نحوه شرکت در این تشکلهای نیز کارگر توانست قدرت را بدست آورد. این سلیستی بود که از سوی بهمان نحوی است که در بالا توضیح داده شد.

اطلاعیه



کشتار و ترور، بیگانه سیاست رژیم در برابر مخالفین

رژیم جمهوری اسلامی به تمام معنی یک رژیم تروریستی و سرکوبگراست. این رژیم جز سرکوب و کشتار، راه دیگری در برابر مخالفین خود نمی شناسد و چهار ده سال است که با اتکا به سرنیزه به حیات ننگین خود ادامه داده است. کار را به کشتار و سرکوب کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار تهیدست دست زده است و مبارزان و خلقهای تحت ستم را با دامنشی هر چه بیشتر به خون کشیده است. دهها هزارتن از کمونیستها و دیگر نیروهای سیاسی مخالف خویش را به زندان افکنده، شکنجه و کشتار نموده و هزاران نفر از زندانیان سیاسی را قتل عام و سربسته کرده است. سرکوب و ترور مخالفین که جز لاینفک سیاستهای عمومی جمهوری اسلامی است، هم اکنون سالهاست که به خارج از مرزهای ایران نیز کشیده شده است و دهها نفر از مخالفین رژیم در خارج از کشور نیز بدست آدمکشان حرفه ای آن از پای درآمده اند. نیروهای سرکوب و تروریستهای جمهوری اسلامی همه جا در پی از میان برداشتن مخالفین رژیم اند. یک روز مردم زحمتکش شهرهای شیراز و اراک و مشهد را به رگبار میبندند و روز دیگر بر مردم ستم کشیده کردستان بمب و گلوله میریزند. هنوز مدتی از ترور و کشتار اهالی زحمتکش بوکان نگذشته است، که مقرات حزب دمکرات کردستان و بیمارستان این حزب در مناطق مرزی عراق مورد حمله هوایی رژیم قرار میگیرد که در اثر آن چهار نفر کشته و تعداد دیگری زخمی شده اند. هنوز مدت زمانی از ترور دکتر صادق شرفکندی و دیگر همراهان وی در برلین نگذشته است، که محمدحسین نقدی "نماینده شورای ملی مقاومت" در شهر رم ایتالیا بدست آدمکشان حرفه ای جمهوری اسلامی در تاریخ ۲۵ اسفند ۷۱ ترور میشود. رژیم تروریستی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در هر کجا که دستش برسد به هر جنایت ممکن دست میزند. همه جا در پی کشتار مخالفین خویش است ایران، ترکیه، عراق، آلمان، ایتالیا و امثال آن چندان تفاوتی برایش ندارد چرا که کشتار و ترور یکی از مهمترین مختصات رژیم بیگانه سیاست آن در برابر مخالفین است. ترور و کشتار مخالفین در خارج کشور نیز جزئی از همین سیاست کلی است. برای خاتمه دادن به این کشتارها، برای پایان دادن به اعمال جنایتکارانه و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی باید این رژیم را به زیر کشید و به حیثیات ننگین آن خاتمه داد.

ما ضمن اعتراض جدی به اقدامات سرکوبگرانه رژیم، ترور محمدحسین نقدی را محکوم میکنیم و با دیگر همه نیروهای انقلابی را به مبارزه ای مشترک جهت سرنگونی رژیم تروریستی جمهوری اسلامی فرا میخوانیم.



وکارگر فروردین ۷۲

وخامت اوضاع اقتصادی رژیم وتداوم اخراج ویکار سازی کارگران

آورده است. سرمایه داران وحکومت اسلامی که حلی وپسداد نظم قهلت، همواره برلین بحران رابردوش کارگران انداخته اند. تاوخلت اوضاع اقتصادی را با وخلت هرچه بیشتر وضعیت زندگی ومیشت کارگران جبران کنند. اخراج وسیع کارگران، تراکم افزون تر منوف میلیونی ارتش بیکاران ولستار بیش از حد کارگران شغل از جله عواقب وخلت بلرین بحران ادامه دار بوده است.

بعد از ختمه جنگ ارتجاعی ایران وعراق که خود یکی از عوامل تشدید بحران بحساب میآید، سران رژیم مسأله "بازسازی" را دردمستورکارخود قولدادند ودولت با اتخاذ یک رشته سیاستها به قیمت تحویل فشار بیشتر برتوده های مردم ودر رأس همه طبقه کارگر، ادعا کردند که بزودی با سرولمان دادن به اوضاع اقتصادی، جلوفزایش قیمت ها را خواهند گرفت. سران رژیم وعه دادند که بزودی شرایط زندگی واوضاع اقتصادی رلبهود میبندند ولتال این وعه ها، اکنون که چهارسال ازآن سرولمانی عولفزیته میگذرد، بحران اقتصادی نه فقط تخفیف نیافته بلکه عملاً تعمیق بیشتری هم یافته است ورکود دربخش های اقتصادی منحه در بسیاری ازواحدهای تولیدی نیز همچنان تداوم یافته است وخلامه آن حرف ها وعه های سرخوس، تملأ بیوج میان تبه از آب درآمده است. شولهد عینی حاکی ازآن است که درلین سالها بسیاری از واحدهای تولیدی بکلی متوقف شده وسیاری دیگر با ده، بیست، سی الی پنجاه درصد ظرفیت خود بکار ادامه داده اندو در عوض ده ها هزارتن ازکارگران ازکار اخراج گشته وبه خیابانها پرتاب شده اند. این روند هم اکنون نیز ادامه دارد. هم اکنون نیز پاره ای از پروژه های اقتصادی و واحدهای تولیدی، بخلطر نداشتن اعتبار مالی، مواداولیه ومسأله تأمین ارز و غیره متوقف شده اند، پاره ای دیگر در آستانه توقف اند ولبعی با ظرفیت های پائینی مشغول بکلاند.

حکومتی که به مردم وعه بهبود شرایط زندگی واوضاع اقتصادی میداد هم اکنون خودش به لحاظ مالی بدعکولر و بکلی ورشکسته است ونه فقط نتوانسته است در اوضاع اقتصادی وشرایط زندگی بهبودی حاصل کند، بلکه این اوضاع و شرایط را بوخلت بیشتری کشانده است. هم اکنون مسأله بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی رژیم، مسأله رکود تولیدات واخراج های وسیع کارگری چنان لبعلا فاجعه انگیزی بخود گرفته است که دیگر قلیل پنهان کردن نیست. موضوع آنچنان حلشده است که حتی روزنامه های ولسته به رژیم نیزبان اشاره می کنند. هرکس نگاهی به این روزنامه ها ولو در همین یکی دو ماهه اول سال ۷۲ افکنده باشد، به سادگی میتواند وخلت اوضاع اقتصادی رژیم را دریافته واخراج های وسیع ریبیکارسازی هزاران کارگردر همین فاصله را نیز از زبان این روزنامه ها بشنود. اکنون نمونه هائی ازلین اشارات واعترافات راباهم مرور می کنیم.

روزنامه کار و کارگر مورخ ۱۶ فروردین ۷۲ چنین مینویسد: " فعالیت کارخانه ریسندگی وبافتندگی بوشهر

به رکود کشیده شد وچنانچه اقدامات لسانی جهت رفع مشکلات موجود بعمل نیاید بلتعلیلی مواجه خواهد شد " این روزنامه ازقول مدیرکارخانه فوق نیز چنین میگوید " سال ۷۰ یکصد نفرودرسال گنشته (۷۱) ۶۰ نفر از کارگران بخلطرمشکلات موجود اخراج شده اند بادلمه این روند پیش بینی میشود طی ماههای آینهه بیست درصد دیگر از ۳۴۰ کارگر این کارخانه بیکار شوند " مدیرکارخانه یلشده ضمن اشاره به کاهش تعداد شیفت های کارخانه همچین عنوان میکند که " درحال حاضر تولیدات کارخانه از حدود چهارصد هزار متر درمه به نصف کاهش یافته است "

نونه دیگر: " عدم دریافت بوقع تسهیلات بانکی و نداشتن منابع مالی مطمئن، مجتمع پتروشیمی خولمان در بخورد رلدراستانه توقف قولراده است " یک مقام مسئول این مجتمع درزمینه تأمین اعتبارریالی این پروژه میگوید " تأمین این اعتبارموکول به استفاده ازمنابع بانکی شده است که بکلی هتیز در زمینه سرمایه گذاری درپروژه های سنگین صنعتی که بلزدهی طولانی دلرند علاقه ای نشان نمیبند " (کار و کارگر ۲۱ فروردین ۷۲)

این اعترافات و بسیاری آمار و لرقام مندرج در همین روزنامه ها هکی حاکی ازکاهش حجم سرمایه گذاریها جهت ایجاد واحد های تولیدی وصنعتی است. کاروکارگر مورخ ۲۸ فروردین ۷۲ مینویسد " باحجم سرمایه ای بالغ بر ۲۸۴ میلیارد و ۸۵۰ میلیون ریال ایجاد ۲۸۰ واحد تولیدی صنعتی در استان سمنان طی سال گنشته مورد موافقت قولرگرفت. این تعداد نسبت به کل موافقت های اصولی صدره درسال ۷۰ تعداد ۴۳۲ قرقه کاهش نشان میدهد " رکود درصنایع، بدیهی است که تأثیرات خودراروی تولید آندسته از محصولات کشاورزی که رابطه نزدیکی باصنعت دلرند نیز میگذارد درلین رابطه مدیر کل سازمان پنه ودانه های روغنی اعلام کرد درسال گنشته قیمت وش پنه ۲۵ درصد نسبت به قیمت های تصینی کاهش داشت است که این مسأله مستقیماً روی سطح زیرکشت پنه تأثیر گذارته است. سطح زیرکشت پنه درسال ۷۱ نسبت به سال قبل ۸ / ۲ درصد کاهش یافته است. وی در توضیح علت اینموضوع ضمن اشاره به آزادی ولردات وصادرات پنه، علت این مسأله را وضعیت رکود درصنایع ریسندگی وبافتندگی، " کیبود تقنینگی کارخانجات ریسندگی وضعف قدرت خرید آنان " عنوان نمود. [رسالت ۲۲ فروردین ۷۲] رکود درصنایع تولیدی، توقف پروژه های صنعتی ونظیر آن معنایدیگوش اخراج ویکارسازی انبوه دیگری ازکارگران ومترام ترشدن منوف بیکاران است. مدیرکل کار ولمولر اجتماعی استان کرمانشاه، ضمن اشاره به مسأله رکود وافزایش تعداد بیکاران درلین استان، نرخ رشد بیکاری درلستان یلشده را ۲۱ / ۵ درصد ذکر نمود. وی عنوان نمود که " از جمعیت فعال یک میلیون وسیمصدوزانفوی استان کرمانشاه بیش از ۳۷۰ هزارنفر بیکارند " نلمبره علل افزایش تعداد بیکاران را از جمله " عدم سرمایه گذاری دربخش تولیدی وصنعتی " ذکر نمود. [کار

مدیرکل کارولمولر اجتماعی بوشهر نیز در همین رابطه گفت که " درسال ۷۱ تعداد افراد بی که جنب واحدهای کارگری شده اند ۳۶ درصد نسبت به سال ۷۰ کاهش نشان میدهد " وی علت این مسأله رلمشکل " تأمین مواد اولیه، ارز و بلابودن هزینه های آر وبرق وافزایش کرایه حمل ونقل عنوان کرد " وی همچنین اظهار داشت که " طرف یک سال گنشته متقاضیان جویابی کارکه به اداره کار مراجعه کرده اند ۵۰ درصد افزایش نشان میدهد " [کاروکارگر فروردین ۷۲]

دلنه اخراج ویکارسازی آتقدر وسیع است که دیگر سران رژیم نه میتوانند این مسأله راپنهان کنند ونه حتی به کمک آماروارقام قلابی آنرا دگرگونه جلوه دهند. دبیراجرایی خنا کارگر آذربایجان غربی نیز به بیکاری بیش از حد درلین استان اعتراف میکند وی میگوید " یکی ازمسئلهای که درلستان درزمینه مسأله کارگری وجود دارد بیکاری بیش از حد می باشد " و وجود بیش از ۶۰ هزارنفر بیکار درآذربایجان غربی رقم قلیل ملاحظه ای برای این استان مرزی ومحروم به شمار میرود " نلمبره درمیان حال که به عواقب بیکاری لشارتی میکند ازمسئولین میخولهد که " بالجرای برنله های لسانی درزمینه بیکاری جمله رالآلودگی های احتمالی پاک کنند " . وی ضمن اشاره به " ازدحام اخیر هزاران تن ازبیکاران درمقابل اداره پست استان برای ارسال مدارکشاز به مراکز کارلیمی " ائلهه نمود " بیکاران مثل مارزخم خورده سرشان رلبه هوجللی میزند تا از سرگردانی ویکاری نجات یابند " وبلاآخوه درپایان سخنان خود بالشاره به رکود درزمینه ساختن سازی ومسکن چنین اعتراف نمود که " بدلیل عدم ساخت وساز مسکن، کوره یزخانه های آجر، حلضربه عقد قولراداد با ۱۰۰ هزار کارگر آجریزی درلین استان نیستند که این امر نیز باری برمشکلات بیکاری خولهد افزود " [کاروکارگر ۲۰ فروردین ۷۲]

موضوع اخراج کارگران آتقدر حلدهه وبقول معروف آتقدر بیخ پیدا کرده است که حتی کارگزاران رژیم منحه دبیرکل خله کارگر نیز از " اخراج های بی روه " سخن میگوید، حتی پاره ای ازشوراهای لسانی نیزاین اخراج هارلمحکوم کرده اند. " در پایان اجلاس اعضه کثون شوراهای لسانی کار لستان خولمان اخراج های نسته جمعی بی روه لخریر کارگران ازسوی بعضی ازمدیران، از جمله اخراج کارگران فرآورده های غذائی، واحد تولیدی دت سیم (ایران نلسیونال) مشهد رلمحکوم کردند " [کار و کارگر ۲۰ فروردین ۷۲] دبسیاری از کارخانجات وواحدهای تولیدی، تحت عنوان " تعمیل نیروی انسانی " بسیاری ازکارگران ازکار اخراج میشوند درلین رابطه از جمله ۱۳۰۰ نفر ازکارگران شرکت بنز خاور اخراج شده اند. تعدادی از کارگران رلبز خرید کرده اند. کارگران اخراجی که بالاجتماع دبیرلبر شرکت یاد شده به این موضوع اعتراض میکنند با لنبوهی ازبیردهای سرکریگر مواجه میگردند ومورد تهدید وضرب وشتم قولرولمیگیرند. " تعمیل نیروی انسانی " ترند جدیدی است که سرمایه دلران برای اخراج کارگران لخرتوا کرده وآن رامچون چغلی برنفرلر سرکارگران نگاهداشته اند. بخش هائی ازیک نله باعنوان " تعمیل یا اخراج " که درصنحه ۱۰

یزدی از "آزادی عقیده" و "مطلوب و رضایتبخش" بودن شرایط زندانها سخن میگوید ۱۱

دیگریزاییه گفتن ندارد. مگر در کلام شریط وضعیت زندانها برای آنان مطلوب و رضایتبخش نبوده است. مگر در موج وسیع دستگیرها در سال ۶۰. در حقتان و سرکوب حاکم بر جلسه و ایضاً زندانها در سالهای ۶۱، ۶۲، ۶۳ که فضای زندانها با صدای تازنده، با فریاد زندانیان میسی از درد با صدای گلوله و بیابوی خون آبیخته بوده است. يك لحظه لاجوردی، حاج داوود و دهها درخیم دیگر، سران حکومت و خود یزدی مرتجع وضعیت زندانها را غیر مطلوب میدانند؟ مگر در سال ۶۷ که هزاران زندانی در تجدید محاکمه ای يك تا دو دقیقه ای سرنوشتشان تعیین میشد و طی دو سه روز بخش اعظم آنان قتل علم شدند و در گورهای دسته جمعی به خاک سپرده شدند. وضعیت زندانها از نظر این مرتجعین رضایت بخش نبوده است و مگر امروز که زندانیان سابق دوباره به بنه های مختلف دستگیر و بازجویی میشوند، از هراتراض کلگری و توده ای دهها تن به زندانها فرستاده میشوند حتی دودرون حکومت هر مخالفتی خواه از سوی حزب الله مرتجع باشد یا هراتاران منظری

که تلمین دیروز نایب "لم" بود با زندان پاسخ داده میشود. تازه زندانها "مطلوب و رضایتبخش" شده است؟ سرکوب هر صدای مخالف، به بند کشیدن مخالفین و شکنجه و اعدام وجه مشخصه رژیم جمهوری اسلامی بوده است و خواهد بود. توده های مردم ایران که امروز علی العلوم مخالف رژیم هستند دیگر دریافته اند که آزادی میسی در حکومت اسلامی هیچ منطوقومی ندارد و نخستین شرط کسب آزادی میسی، آزادی لبر و عقید، آزادی تشکل و تجمع، سرنگونی جمهوری اسلامی است. بگذار یزدی و لثال یزدی به هر دروغی توسل شوند از وجود آزادی عقیده، از نبود زندانی میسی و "از مطلوب و رضایتبخش" بودن وضع زندانها دلیران سخن بگویند. حقیقت بیش از آن بر توده های مردم روشن شده است که مرتجعی مثل یزدی بتواند آنها را فریب دهد. سرکوب و اختناق و بی حقوقی و واقعی است که مردم ایران روزمره با آن روبرو هستند.

از خصومت و دشمنی کور و نفرت انگیزی است که بورژوازی حاکم در این دو جمهوری به آن دامن زده اند.

همین شرایط بدرجات مختلف در دو جمهوریهای دیگر دودرون هر جمهوری که ملی دیگر در آن ساکن است وجود دارد و هر آن هم امکان جنگ و درگیری های داخلی موجود است. در اروپای شرقی هر چند که مسئله آن ابعادی را ندارد که شوروی داشت، اما در برخی از این کشورها این زمینه ها وجود دارد. مخلصات میان چکوا و اسلواکیا تنها بطلت نوعی از توازن قوا و سیاست قدرتهای امپریالیست توانست ظاهراً بشکل مسالمت آمیز حل گردد و دودولت مستقل تشکیل شود. اما در اینجام هنوز نمیتوان گفت که مخلصات پایان یافته است. و بلاخره بلوگسلاوی روبرو میشود که به چند دولت مستقل تجزیه میشود و درگیر يك جنگ بیرحمانه میگردد. در یوگسلاوی تضامی ملی دارای يك ریشه و پیشینه تاریخی و دیرینه است. مخلصاتی که فی مابین این ملتها از سالهای وجود داشته نتوانست در پی جنگ جهانی دوم و بقدرت رسیدن کمونیستها راه حل قطعی خود را بیابد. در آغاز تاحدود زیادی مخلصات و دشمنی هافروکش کرده بود اما امروز سیاستهای نلسیونالیستی دولت یوگسلاوی تحت رهبری تیتو و تمایلات همومنی طلبانه صربها به این مخلصات دامن زد. هر چند که سرمایه داری منتعیش از فروپاشی بلوک شرق در یوگسلاوی اچیه شده بود و بورژوازی هر ملت ساکن این کشور، زیر پرچم نلسیونالیسم آتش خصومت میان این ملتها را افروخته بود.

★ جنگ در بوسنی - هوزه گوین، معضلی که بورژوازی آفرید

جنگ تنفر انگیزی که میان ملتای ساکن یوگسلاوی سابق که اینک به چند دولت مستقل تجزیه شده است برافروخته شد دست آوردش تا لحظه کنونی که پارلمان صربهای بوسنی با دیگر طرح ملح و نس - لوتن را بالاتفاق رد کرد و اعلام کرده و مطول، صمامات را اوله و تلی بزرگ از ورپاره بوده است. چه جلیاتی که طی این جنگ از جانب همه طرفهای درگیر صورت نگرفت و چه تساوت و بیرحمی که در طول این جنگ حاکم نبود جنگی که قربانیان اصلی آن توده های زحمتکشی بودند که نه نقضی در برابر فروختن و ادامه این جنگ داشتند و نه منافعی.

تضام عمل کردند و میکنند. این واقعی است روشن که ریشه های طبقاتی و تاریخی این مخلصات را باید در خود این کشورها جستجو کرد نلسیونالیسم کور و عنان گیسخته ای که امروز در میان این ملتها سر بر آورده يك لحظه از آسمان نازل نشد. رشد آن معلول انحرافات است که کشورهای سابق امپریالیست اروپا با آن روبرو بودند. این انحرافات به درجاتی که رشد میکنند و توأم با آن به رشد بورژوازی و اچیه سرمایه داری می انجامد. به این نلسیونالیسم دامن میزند بورژوازی هر يك از این ملتها نلسیونالیسم را پرچم ایندولولوژیک خود میکند و در هر جاکه زمینه های تاریخی ایجاد میکند آنرا با بنیادگرایی منعی و تمایلات قرون وسطایی درهم می آمیزد.

این واقعی است روشن که ریشه های طبقاتی و تاریخی این مخلصات را باید در خود این کشورها جستجو کرد نلسیونالیسم کور و عنان گیسخته ای که امروز در میان این ملتها سر بر آورده يك لحظه از آسمان نازل نشد. رشد آن معلول انحرافات است که کشورهای سابق امپریالیست اروپا با آن روبرو بودند. این انحرافات به درجاتی که رشد میکنند و توأم با آن به رشد بورژوازی و اچیه سرمایه داری می انجامد. به این نلسیونالیسم دامن میزند بورژوازی هر يك از این ملتها نلسیونالیسم را پرچم ایندولولوژیک خود میکند و در هر جاکه زمینه های تاریخی ایجاد میکند آنرا با بنیادگرایی منعی و تمایلات قرون وسطایی درهم می آمیزد.

بورژوازی کشورهای چند ملیتی و کثیرالملتی که با فروپاشی شوروی و کلاً بلوک شرق در یک وضعیت خلاء میسی و و خلقت اوضاع اقتصادی و اجتماعی خود را در رأس قدرت میابد، برای حفظ موجودیت و قدرت خویش بیش از پیش به این نلسیونالیسم دامن میزند. بر آتش کینه و دشمنی ملی میبند و متحد با فروختن جنگ پیش میرود. قدرتهای امپریالیست که منافع خود را در تجزیه کشورهای بلوک شرق سابق و نابود کردن تمام قدرت آن میبینند، باتمام نیروی تشدید این تضامها و درگیریهای ملی مند میمانند. در شوروی سابق که اکنون به يك مفت جمهوریهای مستقل تجزیه شده است دشمنی ملی بسرعت اوج میگردد و این دشمنی ها تاحدود افروخته شدن جنگ میان این یا آن جمهوری و ملتای ساکن يك جمهوری پیش میرود. جنگ میان آذری و ارمنی بارزترین نمونه

این جنگ چرا بر افروخته شد؟ چه نیروهای در بر - افروختن آن نقش داشته و چه منافعی از این جنگ عاید آنها گردید؟ در توضیح این مسئله که چرا این جنگ برافروخته شد، مقدماتی به شریطی رجوع کرد که بستر مناسبی برای برافروخته شدن جنگی از این دست بود و آن فروپاشی بلوک شرق بود که نه تنها نتایج و عواقب سیاسی پر دامنه ای در مقیاس جهانی ببل آورد بلکه در خود کشورهای عضولین بلوک مسائل و مضامی بس جدی پدید آورد یکی از عواقب و نتایج این فروپاشی حادث شدن تضامها و کشمکشهای ملی در آن سمت از کشورهای بود که از ملیتهای مختلف تشکیل شده بودند. تضاماتی که رودروئی این ملتها را تاندانجا کشاند که در اینجا و آنجا به جنگی خونین و بیرحمانه علیه یکدیگر برخاستند. نیروی محرکه ای که در پشت سر این مخلصات و دشمنی ملی قرار داشت تضام عمل داخلی نبود. سیاستهای بین - المللی قدرتهای امپریالیست نیز بسم خود در تشدید این

حقوق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

★ ترور کریس هانی دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی

کریس هانی دبیرکل حزب کمونیست آفریقای جنوبی و امتیازی به سیه پوستان نبودند و لیست پارتید دفاع یکی از محبوب ترین چهره های انقلابی توده های زحمتکش میگردند اما کون زبر فشار مبارزات ضد نژادپرستانه اکثریت آفریقای جنوبی روز ۱۰ آوریل توسط یکی از نژادپرستان عضو حزب نژادپرستانه جنبش باصلاح مقاومت آفریقای جنوبی ترور شد.

او شخصیتی برجسته در جنبش کارگری و کمونیستی آفریقای جنوبی بود که سالها برای اهداف و آرمانهای طبقه کارگر مبارزه کرد و در زمره کسانی بود که در جریان موج راست روی و انحلال طلبی احزاب باصلاح کمونیست طرفدار شوروی، از موجودیت حزب کمونیست آفریقای جنوبی دفاع نمود. هانی تهلک شخصیت شایسته شده جنبش کارگری آفریقای جنوبی نبود. او بعنوان فرمانده نظمی کنگره ملی آفریقا یکی از محبوب ترین چهره های جنبش ضد نژاد پرستی آفریقای جنوبی بود که از محبوبیت ویژه ای در میان مردم برخوردار بود ترور چنین شخصیتی که برای توده های زحمتکش مردم ضایعه ای جبران ناپذیر است، چنان موجی از خشم و تأثر در میان مردم برانگیخت که در روز ۱۴ آوریل در حالیکه میلیونها تن از زحمتکشان پیاس احترام به وی در راهپیمایی عزاداری شرکت کرده بودند، در برخی شهرها نظیر کیپ تاون، بندرالیوت، دوربان و غیره جمعیت خشمگین مراسم راهپیمایی ربه يك تظاهرات بزرگ تسلیل نمودند و با پلیس به درگیری پرداختند. خشم و اعتراض مردم در سووتو بعدی بود که حتی سخنرانی ماندلا با اعتراض بخشی از مردم روبرو شد. پلیس فاشیست و نژادپرست آفریقای جنوبی که تاکنون هزاران سیه پوست را در اعتراض توده ای بخاک و خون کشیده است، بار دیگر در سووتو به روی تظاهرکنندگان آتش گشود که در نتیجه آن چهارتن کشته و صدها زخمی شدند این مبارزات مردم در روزهای بعد از آن نیز ادامه یافت و پلیس با همان سببیت همیشگی خود به سرکوب مبارزات مردم پرداخت. این در حالی است که بخشی از نژادپرستان حاکم بر آفریقای جنوبی مدعی حل مسائل نژادپرستانه آفریقای جنوبی از طریق مسالمت آمیز و مذاکره اند اینان همان مرتجعینی هستند که تالیور و حتی حاضر به دادن کترین

برفروخته میشود که یکی از وحشیانه ترین جنگهای مالیات امر است که طی آن مرهبان و کروتها با صلاح مسلمانان بمبارگر اقلیت علم میکنند. لرنجالی که در این جمهوری ترکیب جمعیت بگونه ایست که هر یک از ملیتها خود يك قدرت محسوب مسوند و هر سه نیروی ملیتای شدیداً ناسیونالیستی و گاه منعی - لرنجالی آمده نبردی خونین بودند، در پی اعلام استقلال، جنگی شدید و بیرحمانه آغاز گردید و ادامه یافت. تداوم این جنگ نیز معلول یک رشته مداخلات بین المللی و سیاستها و تضامی قدرتهای سربالیست بود. انگلیس و فرانسه و ایضاً آمریکا در آغاز تملیلی به درگیر شدن در این مسئله از خود نشان ندادند. اما آلمان و برخی قدرتهای دیگر با ضایعه رژیمهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به حمایت همه جانبه مدای و معنوی از مسلمانان برخاستند.

معلل دیگری که در این میان عمل میگرد پیشینی و حمایت روسها از مرهبان بود که باعث میشد آمریکا فرانسه و انگلیس جنب احاطه را رعایت کنند. این مجموعه شرایط داخلی و بین المللی به سربالیست اجازه میداد که برای پیشبرد سیاست خود دست به اقدام نظمی بزنند. یعنی از یک سو اقدام نظمی در جاتی که تقریباً همه مردم مستند و دارای تملیات شدیداً ناسیونالیستی ناری آسان نبود و از سوی دیگر اختلاف نظرهای خود قدرتهای سربالیست در اینجمله میگرد. اکنون چنین بنظر میرسد که پس از گذشت یکسال از این جنگ آمریکا باین نتیجه رسیده که باید نواقف دیگر لیبالیستها را حل نمود و تداوم صورتی که طرح نموده از جنب و نس - اوئن ارائه شده بشکست روبرو شود. مساعده نظمی در دستور کار قرار گیرد. از همین روست که و بر خارج آمریکا مساعدهت به کشورهای اروپایی را برای بحث بر سر این مسئله آغاز کرده است. در هر صورت راه حلی که اکنون قدرتهای سربالیست بعنوان طرح ملح و نس - اوئن ارائه داده - اند، تقسیم جمهوری بوسنی - هرزه گوین به ده منطقه خودمختار و واگذاری هر سه منطقه به يك ملیت و اداره يك منطقه بشکلی ویژه است. این که این طرح يك طرح سرهم بندی شده موقتی است و هر کسی روشن است. این طرح نمیتواند دوام آورد. مرهبان لرم ادوین اعلام کرده اند که نمیتوانند وضع موجود را تحمل کنند چراکه این طرح آنها را بصورت جزایر پراکنده ای در این جمهوری در آورده است. بقیه نیز لغاهای دیگری دارند. از این رو بقبوض که این طرح واقعاً پذیرفته شود و قدرتهای سربالیست چند ده هزار سربدی خود را تحت پوشش نیروی پلند اصلاح سازمان ملل به منطقه امرام کنند. با زهم مضلی که بورژوازی داخلی و قدرتهای سربالیست آفرینند بجای خود باقی است و با نندک تیسری در اوضاع داخلی و بین المللی بار دیگر آتش جنگ زبانه مرام کشید مداخله نظمی هم مشکل گشای مسئله نیست. بورژوازی نه این جنگ را بر افروخته است نمیتواند راه حلی واقعی برای حل دادن به این جنگ ارائه دهد. این مسئله هر چند هم که فروکش نند بجای خود باقی میماند تا زمانی که طبقه کارگر بپاخیزد و سربانگونی بورژوازی راه حل قلمی خود را ارائه دهد و به رسمی ملی پایان بخشد.

افزایش قیمت نان و . . .

جلوگیری از افزایش قیمت نان را برعهده میگرفت. به دستور وزیر بازار گلی يك ستاد تعزیرات حکومتی نظیر همان ستادهایی که طی چندین سال گذشته دهها نمونه آن بوجود آمده و کاری از پیش نبرده است، بمنظور مبارزه بانانوایان متخلف تشکیل گردید و يك روز بعد هم اعلام شد که این مسئله بایگیری های بازرسان طرف کتر از ۲۴ ساعت حل شد. اما مردم ایران خوب میدانند که این ادعاها غیر واقعی است. این مسائل را با فرمان و بازرسی و غیره نمیتوان حل کرد. افزایش قیمت کالاها محصول سیاستهای رژیم است. نانوائی هر چند ظاهراً ادعا کنند که نان ربه قیمت قبلی میفرشند اما در واقعیت روز بروز به همان نرخ

یادداشت‌های سیاسی



پاسخ به
سؤالات

یزدی از "آزادی عقیده" و "مطلوب و رضایتبخش" بودن شرایط زندانها سخن می‌گوید !!

روزی ویکم فروردین ماه سال جاری یزدی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در یک صلح مطبوعاتی ضمن پاسخگویی به سوالات خبرنگاران داخلی و خارجی بار دیگر شبه ای از بولفری و شادی دست اندرکاران حکومت ربه نیش گذاشت. بی درلین صلح به مسائل مختلفی پرداخت: توجه شرعی حنف از ماندگان جناح مخالف از قوه قضائیه، هیامون بیرون اتباع ول غربی که گویا به جرم جلسوی در زندانهای جمهوری اسلامی بسر می‌برند و به زبان دیپلماتیک فرخواندن و انتهای غربی به اینکه دست از تبلیغات علیه جمهوری اسلامی بردارند و گونه معلوم نیست چه بوسه لبانشان خواهد آمد. "حقوق نان"، مسئله مبارزه قوه قضائیه با قاچاق موادمخدر، فتوای قتل سلمان رشدی و وضعیت حقوق بشر در ایران و شرایط زندانها. گرچه هر یک از مسائل طرح شده توسط یزدی به نوبه خود قابل حمل است اما پاسخ وی به سوالات بیرون حقوق بشر و وضعیت زندانها و زندانیان بسیار جالب توجه است.

وی درلین زمینه ابتدای مدعی شد که حقوق بشر در ایران رعایت میشود و تبلیغاتی که درلین زمینه علیه جمهوری اسلامی صورت میگیرد، مفرضه است و نلیانگر "دشمنی استکبار جهانی" با جمهوری اسلامی است. وی افزود در ایران فرادولر از عقیده و نظریات آزاد هستند. هیچکس به خاطر براء عقیده تحت پیگرد قرار نمیگیرد و بطریق اولی اینکه "در حال حاضر ما حتی کنفرانسی که به خاطر طرز تفکر و اعتقادات در زندان بسر ببرد نداریم البته افرادی هستند که به جرم جلسوی و انتقال اطلاعات خاص و حساس کشور به دشمنان در زندان بسر می‌برند." یزدی مرتجع که اینچنین شایده به دروغ گوئی می‌پردازد مدعی میشود که در ایران هیچکس بخاطر طرز تفکر و اعتقاداتش زندانی نمیشود. هنوز تفهیه است که حتی این دروغ پرداز به بلای دیگر رنگ باخته است. دهها هزار تن از مخالفین رژیم که طی حکومت ننگین جمهوری اسلامی دستگیر شده، به وحشیانه ترین شیوه ها شکنجه شده، تیر باران شده اند و در آویخته شده اند و یا زیر شکنجه های وحشیانه جان باخته اند سند گوئی مستند از اینکه رژیم جمهوری اسلامی چگونه حاضر نیست نه تنها آزادی برابر عقیده را بپذیرد، بلکه کوچکترین مخالفی را تحمل میکند و درلین راه حتی از اعدام نوجوانان ۱۲ - ۱۳ ساله و زنان باردار ابائی ندارد. توده های مردم ایران و افکار عمومی جهانیان میچگاه جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه مخالفین این رژیم: کشتار دست حمی سال ۶۷ زندانیان میلسی را فراموش خواهند کرد. حدود سه میلیون ایرانی که تنها به جرم اعتقاداتی که

داشته اند، ناگزیر به ترک ایران شده و در اقصی نقاط جهان آواره گشته اند، شواهد گویای "تحمل" افکار و عقاید در جمهوری اسلامی هستند. یزدی مرتجع برای کتمان این مسئله که در جمهوری اسلامی مخالفان زندان و اعدام پاسخ داده میشود ضمن تکرار وجود زندانیان میلسی در زندانها، بلافاصله اضافه میکند البته افرادی هستند که به جرم جلسوی و... در زندان بسر می‌برند. سران رژیمی که بنیادش بر فریبکاری و سرکوب قورلدارد، نه تنها میچگونه نظر مخالفی را تحمل نمی‌کند بلکه علیه مخالفین خود از کیفیت ترین شیوه ها استفاده میکند. مگر کم بوده اند مواردی که زندانیان میلسی توسط جوخه های مرگ تیرباران شده اند اما رژیم قان را بعنوان جلسوس، قالجقچی، معاند، فاحشه و غیره معرفی کرده است؟ امروز دیگر گویا میدانند که اعدام زندانیان میلسی تحت عنوان قالجقچی، دزد و غیره در جمهوری اسلامی به امری عادی و روزمره تبدیل شده است این شیوه حکومت اسلامی نیز نزد مکان شناخته شده است.

رئیس قوه قضائیه رژیم در ادامه در پاسخ به این سوال که اکنون وضعیت زندانهای کشور چگونه است، چنان پاسخ می‌دهد که خیرنگار سوال کننده داد که قطعاً اصرار جمهوری اسلامی میتوان انتظار آرا داشت. وی پاسخ داد "وضعیت عمومی زندانها در کشور مطلوب و رضایت بخش است" باید از این مرتجع پرسید اولاً "مطلوب و رضایت بخش" از نظر چه کسی؟ از نظر زندانیان میلسی که تحت شیبندین شکنجه های جسمی و روحی قورلدارند، در غیر انسانی ترین شرایط نگهداری میشوند و بیشترین تحقیر و توهین را از جانب جلدان زندانها تحمل میکنند یا از نظر زندانیان، شکنجه گرما و جلدان؟ یا آنحاکم به زندانیان میلسی بر می‌گردد مشاهدات آنها که توانسته اند از جهنم اوین و قزلحصار و دهها زندان دیگر زنده خارج شوند چنان تکلم کننده است که اثبات میکند جنایات رژیم جمهوری اسلامی تنها با جنایات نازیهای آلمانی قابل مقایسه است. اگر منظور یزدی این است که وضعیت زندانها برای جلدان "مطلوب و رضایت بخش" است. این

برای تماس با
سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان
و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنجا
بخواهیید نامه ها پتان را به آدرس زیر بفرستید.
Postfach 5312
3000 Hannover 1
Germany

س. شیوه برخورد درست يك سازمان كونیست در قبال تشكلهای توده ای غیر حزبی كدامست؟ در همین زمینه توضیح داده شود که ماه چه نحوی میباید برابین تشكلهای غیر حزبی... بگذاریم. و به آنها جهت بنعمیم؟ همچنین به این سوال نیز پاسخ داده شود که ما در يك تشكلی توده ای تا چه حد باید در چارچوب مواضع سازمان حرکت کنیم و آنها را پیش ببریم؟ آخرین سوال هم اینست که آیا باید بصورت منفرد و غیر سازمانی در این تشكلهای شرکت کنیم یا بصورت متشکل و سازمان یافته؟

ج. برای پاسخ دادن به این سوالات مقتضاً باید به تمایز میان تشكلهای حزبی طبقه کارگر و تشكلهای غیر حزبی این طبقه و همچنین تمایز میان تشكلهای طبقاتی غیر حزبی کارگران و تشكلهای دمکراتیک اشاره بکنیم و سپس وارد اصل مطلب شویم. امروزه هر کس که برخورد نام مارکسیست و کونیست میکند و به آرمانها و اهداف کارگری پای بند است این حقیقت را میباید که طبقه کارگر برای اینکه بتواند به اهداف طبقاتی و تاریخی خود جامعه عمل بپوشد، لاجرم باید در يك حزب سیاسی طبقاتی مختص خود یعنی حزبی متمایز و در تقابل با تمام احزاب طبقات دارا و غیر پرولتر متشکل شود. این گفته بدنامعنا نیست که در هر کجا که کارگران در يك سازمان میلسی متشکل شدند مستقل از ایندولژی سیاست و ساختار تشکیلاتی آن سازمان میتوان نام حزب طبقاتی کارگران را بر آن گذاشت. حتی اگر بغرض تمام اعضاء آن هم کارگر باشند. درلین زمینه موارد متعددی وجود داشته و هنوز هم وجود دارد که اغلب اعضاء يك سازمان میلسی را کارگران تشکیل میدهند اما این سازمان از یک ایندولژی و سیاست بورژوازی پیروی کرده و مطالباتش از محدوده اصلاحات در نظم موجود فراتر نرفته است. این را نمیتوان آن حزب طبقاتی کارگران نامید که میباید متمایز و در تقابل با احزاب غیر پرولتری باشد و هدف خود را برافکنند و در نظم موجود قرار ندهند. برای اینکه بتوان به يك حزب، حزب سیاسی طبقه کارگر اطلاق کرد باید قبل از هر چیز حزبی باشد که از استقلال طبقاتی کارگران دفاع نماید لذا باید دارای يك

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی
زیر و آریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به
آدرس سازمان ارسال نمایند.
A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam_HOLLAND